



آیه الله العظمیٰ مکارم شیرازی



گردآوری و تنظیم:

سید حسین هاشمیان، علی اصغر همتیان

فهرست نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع) .

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

آیات اخلاقی: برگزیده‌ای از کتاب اخلاق در قرآن / زیر نظر مکارم شیرازی؛ گردآوری و تنظیم حسین هاشمیان و علی اصغر همتیان - قم: امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۸.

ISBN: 978-964-533-111-3

۲۰۰ص

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. قرآن -- اخلاق. ۲. اخلاق اسلامی. الف. هاشمیان، حسین، ۱۳۵۳ - ، گردآورنده

۲. همتیان، علی اصغر، ۱۳۵۰ - ، گردآورنده. الف. امام علی بن ابی طالب (ع). ب. عنوان

۲۹۷/۱۵۹

BP ۱۰۳/۳/م۷ ۳۰۱۲

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

## آیات اخلاقی

برگزیده‌ای از کتاب اخلاق در قرآن

زیر نظر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

گردآوری و تنظیم: سید حسین هاشمیان و علی اصغر همتیان

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: ششم

صفحه و قطع: ۲۰۰ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۱۱۱-۳



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۳۷۷۳۲۴۷۸ دورنگار: ۰۹۹-۳۷۸۴۰۰۹۹

www.imamali.pub.ir

قیمت: ۷۰۰۰ تومان



## فهرست مطالب

- مقدمه اداره کل فرهنگی حوزه‌های علمیه..... ۹  
مقدمه..... ۱۱

### بخش اول

#### کلیات مسائل اخلاقی

- فصل اول: اهمیت بحث‌های اخلاقی..... ۱۵  
فصل دوم: نقش اخلاق در زندگی..... ۱۷  
فصل سوم: پشتوانه های اخلاقی..... ۲۰  
فصل چهارم: بی‌نیازی خداوند از جهاد اخلاقی ما..... ۲۲  
فصل پنجم: آیا در هر مرحله‌ای استاد اخلاق لازم است؟..... ۲۵  
فصل ششم: آمادگی‌های لازم برای پرورش فضائل اخلاقی..... ۲۹  
۱. پاک بودن محیط..... ۳۱  
۲. تأثیر معاشران و دوستان..... ۳۴  
۳. تأثیر تربیت خانوادگی..... ۳۷  
۴. تأثیر علم و آگاهی در تربیت..... ۳۹  
۵. تأثیر فرهنگ جامعه..... ۴۱

۶. رابطه عمل و اخلاق ..... ۴۴
۷. رابطه اخلاق و غذای حلال ..... ۴۷
- فصل هفتم: گامهای عملی به سوی تهذیب اخلاقی ..... ۴۹
۱. توبه ..... ۵۱
- الف) وجوب توبه ..... ۵۱
- ب) توبه و عمل صالح ..... ۵۴
- ج) آثار و برکات توبه ..... ۵۶
۲. مشارطه ..... ۵۹
۳. مراقبه ..... ۶۲
۴. محاسبه ..... ۶۵
۵. معاتبه و معاقبه ..... ۶۸

\* \* \*

- خلوص نیت ..... ۷۱
- ریاکاری ..... ۷۳
- طریق درمان ریا ..... ۷۵

\* \* \*

- سکوت ..... ۷۸
- زبان ..... ۸۱

\* \* \*

- خودشناسی و خداشناسی ..... ۸۴
- الف) رابطه خودشناسی و تهذیب نفس ..... ۸۴
- ب) خودشناسی وسیله خداشناسی ..... ۸۸

\* \* \*

۹۱.....	عبادت و پرورش روح
* * *	
۹۴.....	یاد خدا و پرورش روح
۹۶.....	کیفیت ذکر
۹۹.....	موانع ذکر
۱۰۲.....	فصل هشتم: اسوه‌ها و الگوها

### بخش دوم

#### جزئیات مسائل اخلاقی

۱۰۷.....	فصل اول: تکبر و استکبار
۱۱۰.....	فصل دوم: تواضع و فروتنی
۱۱۳.....	فصل سوم: حرص و کم طاقتی
۱۱۶.....	فصل چهارم: حب دنیا
۱۱۹.....	فصل پنجم: حسد
۱۲۲.....	فصل ششم: غرور و خودبینی
۱۲۴.....	فصل هفتم: آرزوهای دراز
۱۲۶.....	فصل هشتم: خشیت (ترس از خدا)
۱۲۸.....	فصل نهم: توکل
۱۳۱.....	فصل دهم: شهوت پرستی
۱۳۴.....	فصل یازدهم: عفت و غیرت
۱۳۸.....	فصل دوازدهم: غفلت
۱۴۱.....	فصل سیزدهم: بخل

- فصل چهاردهم: جود و سخاوت ..... ۱۴۴
- فصل پانزدهم: عجله و شتاب ..... ۱۴۷
- فصل شانزدهم: صبر ..... ۱۴۹
- فصل هفدهم: جاه طلبی ..... ۱۵۲
- فصل هجدهم: لجاجت و بهانه جویی ..... ۱۵۵
- فصل نوزدهم: سپاسگزاری ..... ۱۵۸
- فصل بیستم: کفران نعمت ..... ۱۶۱
- فصل بیست و یکم: حُسن خلق و کج خلقی ..... ۱۶۴
- فصل بیست و دوّم: امانت ..... ۱۶۷
- فصل بیست و سوّم: صدق و راستی ..... ۱۷۰
- فصل بیست و چهارم: دروغ ..... ۱۷۳
- فصل بیست و پنجم: وفای به عهد ..... ۱۷۶
- فصل بیست و ششم: بحث منطقی و جدال و مرأء ..... ۱۷۹
- فصل بیست و هفتم: اصلاح ذات البین ..... ۱۸۲
- فصل بیست و هشتم: حلم و غضب ..... ۱۸۵
- فصل بیست و نهم: عفو و انتقام ..... ۱۸۸
- فصل سی ام: سوء ظن، تجسّس، غیبت ..... ۱۹۱
- سوء ظن ..... ۱۹۲
- تجسّس ..... ۱۹۳
- غیبت ..... ۱۹۴
- فصل سی و یکم: اجتماع گرایی و انزواطلبی ..... ۱۹۷

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قرآن کتاب هدایت و راهنمای بشر به سوی قله‌های کمال است و آورنده آن هدف از رسالت خویش را تکمیل مکارم اخلاق بیان کرده است. اگرچه پرداختن به مکارم اخلاق وظیفه همه انسانها می‌باشد اما شایسته است طلاب و فضلاء حوزه‌های علمیه که قرار است مبلغان دین مبین اسلام و ادامه دهندگان روش نبی مکرم اسلام باشند، ابتدا خود قرآن کریم و خصوصا آیات اخلاقی آن را در درون جان خویش حک نمایند، سپس به رسالت تبلیغ و ترویج کتاب خدا پردازند. در این راستا «اداره کل فرهنگی معاونت تهذیب حوزه های علمیه» تهیه کتابی مشتمل بر آیات اخلاقی قرآن را در دستور کار قرارداد تا زمینه آشنایی و حفظ این آیات برای سربازان حضرت ولی عصر علیه السلام فراهم گردد. نتیجه این اقدام کتاب حاضر است که مشتمل بر تعدادی از آیات اخلاقی قرآن در موضوعات گوناگون و برگرفته از کتاب شریف «اخلاق در قرآن» - که توسط مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله) به رشته تحریر در آمده - می‌باشد.

در اینجا لازم است از زحمات اساتید معظم حجج اسلام آقایان سید حسین هاشمیان و علی اصغر همتیان که وظیفه انتخاب آیات، تلخیص

و تنظیم تفسیر آیات مذکور را به عهده داشتند و همچنین از زحمات حجت الاسلام و المسلمین متقی نژاد که پی گیری امور مربوط به تهیه و چاپ کتاب مذکور را بر عهده داشته‌اند، تقدیر به عمل آید.

در پایان از حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (حفظه الله) که با تدوین کتاب ارزشمند «اخلاق در قرآن» زمینه ترویج معارف اخلاقی اسلام را فراهم نموده‌اند، تقدیر و تشکر نموده، طول عمر با عزت معظمه را از درگاه خداوند منان خواستاریم .

معاونت تهذیب حوزه های علمیه

اداره کل فرهنگی

## مقدمه

اداره کل فرهنگی معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه پیشنهاد تهیه متنی با محتوای «آیات اخلاقی قرآن» را به عنوان متن مسابقه‌ای با محوریت آیات اخلاقی قرآن طرح نمود.

با توجه به ضرورت روزافزون آشنایی طلاب با آموزه‌های اخلاقی قرآن شروع به کارنموده و کتاب «اخلاق در قرآن» آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) را که به صورت تفسیر موضوعی به تشریح آیات اخلاقی قرآن پرداخته به عنوان منبع تهیه متن مذکور انتخاب نمودیم.

از آنجا که هدف، تهیه یک متن مختصر بود از هر موضوعی از موضوعات اخلاقی یک آیه را انتخاب و ذیل هر آیه علاوه بر ترجمه، تفسیر مختصری را از کتاب مذکور نقل نمودیم.

نتیجه آن تلاش کتابی است که ملاحظه می‌فرمایید گرچه قصد اولیه تنها تهیه متنی برای برگزاری یک مسابقه بود اما در ادامه به نظر رسید این متن می‌تواند بعنوان یک کتاب برای عموم مورد استفاده قرار گیرد. لازم به ذکر است این کتاب چنانچه تشریح شد بر اساس اختصار تهیه گردیده لذا خوانندگان محترم که قصد تحقیق و بررسی بیشتری

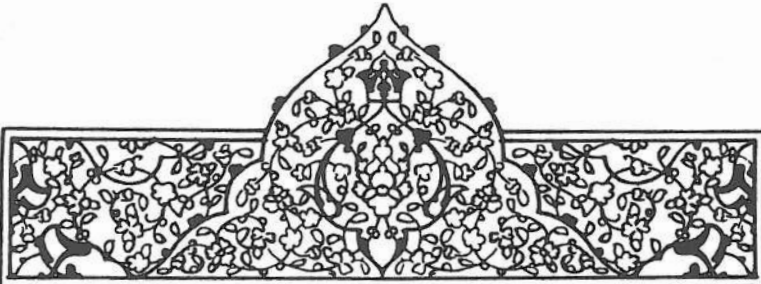
دارند می‌توانند به اصل کتاب «اخلاق در قرآن» که در سه جلد به زیور طبع آراسته گردیده مراجعه نمایند.

در پایان از مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) که اجازه چاپ این کتاب را صادر فرمودند صمیمانه سپاسگزاری نموده و از خداوند متعال طول عمر با عزّت را برای معظم له خواستاریم. در ضمن از اداره کل فرهنگی معاونت تهذیب حوزه‌های علمیّه جهت فراهم نمودن مقدمات تهیّه، چاپ، و نشر این کتاب در بین طلاب تشکر و قدردانی نموده، دوام توفیقاتشان را از خداوند منّان خواهانیم. امید است تهیّه این کتاب گامی مؤثر در راستای ترویج معارف قرآن باشد و مورد توجه حضرت ولی عصر علیه السلام قرار گیرد.

والسلام علیکم ورحمة الله

سیدحسین هاشمیان - علی اصغر همیتیان





بخش اول

# کلیات مسائل اخلاقی



## فصل اول

### اهمیت بحث‌های اخلاقی

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾  
(آل عمران - ۱۶۴)

ترجمه:

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [و نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

خلاصه تفسیر:

از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام ﷺ تزکیه نفوس و تربیت انسانها و پرورش اخلاق حسنه بوده است؛ حتی می‌توان گفت تلاوت آیات الهی و تعلیم کتاب و حکمت، مقدمه‌ای است برای مسئله تزکیه نفوس و تربیت انسانها؛ همان چیزی که هدف اصلی علم اخلاق را تشکیل می‌دهد.

شاید به همین دلیل «تزکیه» بر «تعلیم» پیشی گرفته است، چرا که هدف اصلی و نهایی «تزکیه» است هر چند در عمل «تعلیم» مقدم بر آن می‌باشد. و اگر در آیه دیگری<sup>۱</sup> «تعلیم» بر «تزکیه اخلاق» پیشی گرفته، ناظر به ترتیب طبیعی و خارجی آن است، که معمولاً «تعلیم» مقدمه‌ای است برای «تربیت و تزکیه»؛ بنابراین، هر کدام از آیات به یکی از ابعاد این مسئله می‌نگرد.

احتمال دیگر اینکه منظور از این تقدیم و تأخیر این است که این دو (تعلیم و تربیت) در یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ یعنی، همان گونه که آموزشهای صحیح سبب بالا بردن سطح اخلاق و تزکیه نفوس می‌شود، وجود فضائل اخلاقی در انسان نیز سبب بالا بردن سطح علم و دانش اوست؛ چرا که انسان وقتی می‌تواند به حقیقت علم برسد که از «لجاجت» و «کبر» و «خودپرستی» و «تعصب کورکورانه» که سد راه پیشرفتهای علمی است خالی باشد، در غیر این صورت این گونه مفاسد اخلاقی حجابی بر چشم و دل او می‌افکند که نتواند چهره حق را آن چنان که هست مشاهده کند و طبعاً از قبول آن وامی‌ماند.

اهتمام فوق العاده قرآن مجید به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس بعنوان یک مسأله اساسی و زیربنایی از آیات فراوانی قابل استفاده است. آیه مورد بحث بعثت پیامبری را که مربی اخلاقی و معلم کتاب و حکمت است به عنوان ممتی بزرگ و نعمتی عظیم از ناحیه خداوند شمرده است و این دلیل بر اهمیت اخلاق است.

## فصل دوم

### نقش اخلاق در زندگی

﴿ وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ \* وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِنَهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ ﴾  
(فصلت - ۳۵ و ۳۴)

#### ترجمه:

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است \* اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی گردند!

#### خلاصه تفسیر:

در نخستین آیه، طریقه بسیار مؤثر و مهمی را برای پایان دادن به کینه توزی ها و عداوت ها، ارائه می دهد و نقش اخلاق را در

برچیدن نفرتها و كينه‌ها روشن می‌سازد، می‌فرماید: «با نیکی، بدی را دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند»؛ ﴿أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾.

سپس در آیه بعد می‌افزاید: این کار هم کم نیست، و این بزرگواری و سعه صدر، از هر کس بر نمی‌آید «تنها کسانی به این مرحله می‌رسند که دارای صبر و استقامتند، و تنها کسانی به این فضیلت اخلاقی نائل می‌شوند، که بهره‌عظیمی از ایمان و تقوا دارند!»؛ ﴿وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ﴾.

همیشه یکی از مشکلات بزرگ جوامع بشری، انباشته شدن کینه‌ها و نفرتها بوده که وقتی به اوج خود برسد، آتش جنگها از آن زبانه می‌کشد و همه چیز را در کام خود فرو می‌برد و خاکستر می‌کند.

حال اگر روش بالا (دفع بدی با نیکی) با آن برخورد شود، کینه‌ها، همچون برف در تابستان بزودی ذوب می‌شود و از میان می‌رود، جوامع بشری را از خطر بسیاری از جنگها مصون می‌دارد، از جنایات می‌کاهد و راه را برای همکاری عمومی هموار می‌سازد. ولی همان گونه که قرآن می‌گوید، این کار کار همه کس نیست و بهره‌عظیمی از ایمان و تقوا و تربیت اخلاقی لازم دارد.

بدیهی است اگر خشونت با خشونت پاسخ گفته شود، و سیئه با سیئه دفع گردد، خشونت ها بصورت تصاعدی بالا می گیرد، و روز به روز دامنه آن گسترده تر می شود و مایه بدبختیهای عظیمی در سطح جامعه بشری می گردد!

بدیهی است این امر (دفع بدی با نیکی) شرایط و حدود و استثناهایی دارد که باید توجه شود.

## فصل سوم

### پشتوانه های اخلاقی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

(نور - ۲۱)

#### ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می دهد! و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود، هرگز احدی از شما پاک نمی شد؛ ولی خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند، و خدا شنوا و داناست!

#### خلاصه تفسیر:

بنابراین آیه، پاکی اخلاق و عمل و تزکیه کامل انسان جز در



سایه فضل الهی و رحمت او ممکن نیست.

همین معنی با تعبیر دیگری در سوره «اعلی» دیده می‌شود، می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّىٰ \* وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ، فَصَلَّىٰ﴾؛ «به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد. و (آن که) نام پروردگارش را یاد کرد سپس نماز خواند!»<sup>۱</sup>.

مطابق این آیات، تزکیه اخلاقی و عملی رابطه نزدیکی با نام پروردگار و نماز و نیایش او دارد؛ اگر از آن مایه بگیرد، ریشه‌دار و پردوام خواهد بود، و اگر به اصول دیگری متکی شود سست و کم محتوا خواهد بود.

## فصل چهارم

# بی‌نیازی خداوند از جهاد اخلاقی ما

﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

(عنکبوت - ۶)

### ترجمه:

کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می‌کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

### خلاصه تفسیر:

تهذیب نفس نوعی جهاد و مبارزه بادشمنان درونی است، که در کمین انسانها هستند.

پیغمبر اکرم ﷺ گروهی از مجاهدان اسلام را به سوی میدان جهاد فرستاد، هنگامی که از جهاد بازگشتند فرمود: «مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر فقیل یا رسول الله ماالجهاد الاكبر، قال ﷺ جهاد النفس: آفرین بر جمعیتی که جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اکبر بر دوش آنها مانده است؛ کسی

عرض کرد ای رسول الله! جهاد اکبر چیست؟ فرمود جهاد با نفس!<sup>۱</sup>

بعضی از آیات قرآنی که در زمینه جهاد وارد شده نیز به جهاد اکبر تفسیر شده است، یا از این نظر که ناظر به خصوص جهاد بانفس است، و یا از این نظر که مفهوم عامی دارد که هر دو بخش از جهاد را شامل می شود.

در تفسیر قمی در ذیل این آیه ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ آمده است: وَمَنْ جَاهَدَ ... قَالَ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ وَالْمَعَاصِي؛ یعنی، منظور مبارزه با نفس در برابر شهوات و لذات نامشروع و گناهان است.<sup>۲</sup>

این تفسیر از آنجا سرچشمه می گیرد که در این آیه فایده جهاد را متوجه خود انسان می کند، و این بیشتر در جهاد با نفس است.

در آخرین آیه سوره عنکبوت نیز آمده است: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند به یقین هدایتشان خواهیم کرد و خدا با نیکوکاران است».

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۱۲۲ (باب اول، جهاد النفس).

۲. تفسیر قمی، ج ۲ ص ۱۴۸؛ بحار الانوار، ج ۷۶ ص ۶۵.

این آیه نیز به قرینه فینا ( در طریق ما ) و جمله لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ( آنها را به راههای خود هدایت می کنیم ) بیشتر ناظر به جهاد اکبر است ؛ و یا مفهوم عامی دارد که هر دو جهاد را شامل می شود .

## فصل پنجم

### آیا در هر مرحله‌ای استاد اخلاق لازم است؟

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحَىٰ إِلَيْهِمْ فَتَلَوُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾

(انبیاء - ۷)

#### ترجمه:

ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم! همه انسان بودند، و از جنس بشر! اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید.

#### خلاصه تفسیر:

بسیاری از علمای سیر و سلوک عقیده دارند که رهروان راه کمال و فضیلت و تقوا و اخلاق و قرب الی الله باید زیر نظر استادی کار کنند؛ ولی آگاهان ذی فن هشدار می‌دهند که رهروان راه تقوا و تهذیب نفس نباید به آسانی خود را به این و آن بسپارند، و تا کسی را به قدر کافی آزمایش نکنند و از صلاحیت علمی و دینی آنها آگاه نگردند، خود را در اختیار آنان قرار ندهند.

به هر حال، گاه برای لزوم انتخاب استاد و ارشاد کننده طریق، به آیه ﴿فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ «از آگاهان بپرسید اگر نمی دانید!» استدلال کرده اند که سخن از تعلیم می گوید نه از تربیت؛ ولی از آنجا که تربیت در بسیاری از موارد متکی بر تعلیم است، بی شک باید در این گونه موارد از آگاهان کمک گرفت، و این معنی با انتخاب یک فرد خاص برای نظارت بر اعمال و اخلاق او، تفاوت روشنی دارد. علامه مجلسی در بحار الانوار در حدیثی از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هَلْكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشُدُهُ؛ کسی که دانشمند و حکیمی او را ارشاد نکند، هلاک می شود!»<sup>۱</sup>

ولی از مجموع آنچه گفته شد این امر استفاده نمی شود که در مباحث اخلاقی همیشه استاد خصوصی لازم است بطوری که اگر نباشد برنامه تربیت و پرورش اخلاق و تقوا و ادامه سیر و سلوک مختل گردد، چه بسیارند کسانی که با استفاده از آیات قرآن و روایات اسلامی و کلمات بزرگان در کتب اخلاقی و التزام عملی به آنها، این راه را پیموده و به مقامات والایی رسیده اند، هر چند نمی توان انکار کرد که وجود استاد خصوصی و مدد گرفتن از انفاس قدسیه نیکان و پاکان وسیله خوبی برای نیل به کمال و طی طریق در کوتاهترین مدت و حل مشکلات اخلاقی می باشد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۱۵۹.

ما به تمام پویندگان این راه هشدار می‌دهیم که اگر می‌خواهند استادی برای مسائل اخلاقی انتخاب کنند بسیار با احتیاط گام بردارند و در این انتخاب سختگیر و دقیق باشند و هرگز به ظواهر عمل نکنند و به سوابق اشخاص، خوب بنگرند و با مشورت با آگاهان دست به چنین انتخابی بزنند تا به مقصود خود نائل گردند.





فصل ششم

## آمادگیهای لازم

### برای پرورش فضائل اخلاقی

۱. پاک بودن محیط
۲. تأثیر معاشران و دوستان
۳. تأثیر تربیت خانوادگی
۴. تأثیر علم و آگاهی در تربیت
۵. تأثیر فرهنگ جامعه
۶. رابطه عمل و اخلاق
۷. رابطه اخلاق و غذای سالم



## ۱. پاک بودن محیط

﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ  
نُصِّرُ الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

(اعراف - ۵۸)

ترجمه:

سرزمین پاکیزه و (شیرین)، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛  
اما سرزمینهای بد طینت (و شوره‌زار)، جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از  
آن نمی‌روید؛ این گونه آیات (خود) را برای آنها که شکر گزارند،  
بیان می‌کنیم!

خلاصه تفسیر:

در این آیه تأثیر محیط در اعمال و افعال انسان به صورت لطیفی بیان شده  
است.

مفسران بزرگ در تفسیر این آیه بیانات گوناگونی دارند.

بعضی گفته‌اند منظور این است که آب زلال و حی همچون قطرات باران بر  
سرزمین دلها فرو می‌ریزد؛ دلهای پاک آن را می‌پذیرد و گلهای زیبای معرفت و  
میوه‌های لذتبخش تقوا و طاعت از آن می‌روید در حالی که دلهای ناپاک و

آلوده واکنش مناسبی نشان نمی‌دهند؛ پس اگر می‌بینیم عکس‌العمل همه در برابر دعوت پیامبر و تعلیمات اسلام یکسان نیست، این به خاطر نقص در فاعلیت فاعل، نمی‌باشد بلکه اشکال در قابلیت قابل است.

دیگر این که، هدف از بیان این مثال این است که همیشه نیکبها و خوببها را از محل مناسب طلب کنید چرا که تلاش و کوشش در محل‌های نامناسب چیزی جز هدر دادن نیروها محسوب نمی‌شود<sup>۱</sup>.

احتمال سومی که در تفسیر این آیه وجود دارد و می‌تواند برای بحث ما مورد استفاده قرار گیرد این است که: در این مثال انسانها به گیاهان تشبیه شده‌اند و محیط زندگی آنها به زمینهای شور و شیرین. در یک محیط آلوده، پرورش انسانهای پاک مشکل است هر چند تعلیمات قوی و مؤثر باشد، همان گونه که قطرات حیاتبخش باران هرگز در شوره زار سنبل نمی‌رویند. به همین دلیل، برای تهذیب نفوس و تحکیم اخلاق صالح باید به اصلاح محیط اهمیّت فراوان داد.

البته تفسیرهای سه گانه بالا هیچ گونه منافات با هم ندارد؛ ممکن است تمثیل فوق ناظر به همه این تفسیرها باشد.

آری! محیط اجتماعی آلوده، دشمن فضائل اخلاقی است؛ در حالی که محیطهای پاک بهترین و مناسبترین فرصت را برای تهذیب نفوس دارد.

در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که روزی یاران خود را مخاطب ساخته و فرمود: «إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ صلی الله علیه و آله: الْمَرْئَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنبَتِ السُّوءِ؛ از گیاهان

۱. این تفسیر در مجمع البیان و تفسیر الحدید در ذیل آیه بالا مورد بحث قرار گرفته است.

(زیبایی که) بر مزبله‌ها می‌روید بپرهیزید! عرض کردند: ای رسول خدا! گیاهان زیبایی که بر مزبله‌ها می‌روید اشاره به چه کسی است؛ فرمود: زن زیبایی که در خانواده (و محیط) بد پرورش یافته!<sup>۱</sup> این تشبیه بسیار گویا می‌تواند اشاره به تأثیر محیط خوب و بد در شخصیت انسان باشد و یا اشاره به مسأله وراثت به عنوان یک وسیله زمینه‌ساز و یا هر دو.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۹ ح ۷؛ بحار الانوار ج ۱۰۰ ص ۲۳۲ ح ۱۰.

## ۲. تأثیر معاشران و دوستان

﴿ وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ بَلَيْتَنِي أَخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَيْلًا \* يَوْمَئِذٍ لَيْتَنِي لَمْ أَخَذْ فَلَانًا حَلِيلًا \* لَقَدْ أَصَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴾

(فرقان - آیات ۲۷ الی ۲۹)

### ترجمه:

و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! \* ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! \* او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است!

### خلاصه تفسیر:

در آیات مورد بحث، سخن از تأسّف و تأثر عمیق ستمگران در

قیامت است که از انتخاب دوستان ناباب تأسف می‌خورند؛ چرا که عامل اصلی بدبختی خود را در رفاقت با آنان می‌بینند؛ می‌فرماید: «و (به خاطر آور) روزی را که ظالم دست خویش را از (شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش (با رسول خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من! کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود! و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است!

به این ترتیب، ستمگران در قیامت، نخت از ترک رابطه با پیامبر شدیداً اظهار تأسف می‌کنند، و سپس از ایجاد رابطه با افراد آلوده و فاسد؛ و بعد با صراحت، عامل اصلی گمراهی خود را همین دوستان منحرف و آلوده معرفی می‌کنند! و حتی تأثیر آنها را بالاتر از تأثیر پیامهای الهی (البته در بیمار دلان) می‌شمرند؛ و از تعبیر آخرین آیه، استفاده می‌شود که دوستان بد جزء لشکر شیطانند؛ و یا به تعبیر دیگر، از شیاطین انس محسوب می‌شوند.

قابل توجه این که، در این آیات تأسف این گروه را با جمله ﴿يَعِصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ﴾؛ «ظالم هر دو دست خود را به دندان در آن روز می‌گزد» بیان فرموده؛ و این آخرین مرحله تأسف، است؛ و در

موارد ضعیفتر، انسان انگشت خود را به دندان می‌گیرد و در مرحله بالاتر، پشت دست را به دندان می‌گزد و در مراحل شدید هر دو دست خود را یکی بعد از دیگری به دندان می‌گزد؛ و در حقیقت این یک نوع انتقام‌گیری از خویشان است که چرا کوتاهی کردم و با دست خود وسائل بدبختی خویش را فراهم کردم!

آنچه از آیات فوق و بعضی از آیات دیگر قرآن بخوبی استفاده می‌شود این است که دوستان و معاشران و همنشینان در سعادت و شقاوت انسان تأثیر فوق‌العاده‌ای دارند؛ نه تنها اخلاق و رفتار افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند، که در شکل‌گیری عقائد آنها مؤثرند؛ اینجاست که یک استاد اخلاق باید همواره با دقت تمام افراد تحت تربیت خود را از این نظر مورد توجه قرار دهد؛ مخصوصاً در عصر و زمان ما که نشر وسائل فساد از طریق دوستان ناباب به صورت وحشتناکی در آمده و یکی از سرچشمه‌های اصلی انواع انحرافات را تشکیل می‌دهد.



### ۳. تأثیر تربیت خانوادگی

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُرْءَانَ أَنفُسِكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ  
غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾

(تحریم - ۶)

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند (به طور کامل) اجرا می نمایند!

خلاصه تفسیر:

این آیه، به دنبال آیاتی است که در آغاز سوره تحریم آمده و به همسران پیامبر ﷺ هشدار می دهد که دقیقاً مراقب اعمال خویش باشند؛ سپس مطلب را به صورت یک حکم عام مطرح نموده و همه مؤمنان را مخاطب ساخته است.

بدیهی است، منظور از آتش در اینجا همان آتش دوزخ است، و دور داشتن از آن، جز از طریق تعلیم و تربیت خانواده که موجب ترک معاصی و اقبال بر طاعات و تقوا و پرهیزگاری گردد، نخواهد بود؛ و به این ترتیب این آیه هم وظیفه سرپرست خانواده را نسبت به خانواده تحت سرپرستی خود روشن می‌سازد، و هم تأثیر تعلیم و تربیت را در تقوا و فضائل اخلاقی.

این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ زیر بنای خانواده یعنی از مقدمات ازدواج، سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

در حدیثی می‌خوانیم هنگامی که آیه فوق نازل شد، یکی از یاران پیامبر ﷺ سؤال کرد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ فرمود: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاكَ اللَّهُ إِنْ اطَاعُوا كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ، وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ؛ آنها را امر به معروف و نهی از منکر کن، اگر از تو پذیرا شوند، آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرند، وظیفه خود را انجام داده‌ای!»<sup>۱</sup>

این نکته نیز روشن است که امر به معروف یکی از ابراز کار برای دور داشتن خانواده از آتش دوزخ است؛ و برای تکمیل این هدف باید از هر وسیله استفاده کرد و از تمام جنبه‌های عملی، روانی و قولی کمک گرفت.

۱. نور الثقلین، ج ۵ ص ۳۷۲.

## ۴. تأثیر علم و آگاهی در تربیت

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَبَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴾  
(بقره - ۱۱۸)

### ترجمه:

افراد ناآگاه گفتند: «چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟! و یا چرا آیه و نشانه‌ای برای خود ما نمی آید؟!» پیشینیان آنها نیز، همین گونه سخن می گفتند؛ دلها و افکارشان مشابه یکدیگر است؛ ولی ما (به اندازه کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین (و حقیقت جویان) روشن ساخته ایم.

### خلاصه تفسیر:

تاریخ انبیاء پر است از بهانه جوئیهای که امتهای نادان در برابر آنها داشتند؛ در قرآن مجید مکرر به آن اشاره می کند و گاه روی رابطه آن با جهل انگشت می گذارد؛ از جمله در آیه مورد بحث

می خوانیم: ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ ﴾؛ «افرادی جاهل و ناآگاه گفتند چرا خدا با ما سخن نمی گوید و چرا آیه و نشانه‌ای بر خود ما نازل نمی کند! پیشینیان آنها نیز همین گونه سخن می گفتند؛ دلها و افکارشان شبیه یکدیگر است.»

در اینجا تکیه بر جهل به عنوان زمینه بهانه جویی معرفی شده است، و نشان می دهد که این انحراف اخلاقی، رابطه نزدیکی با جهل دارد، همان گونه که تجربیات فراوان نیز آن را نشان می دهد.

## ۵. تأثیر فرهنگ جامعه

﴿ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ \* يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ ۚ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ ۗ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴾  
(نحل آیات ۵۸ و ۵۹)

### ترجمه:

در حالی که هر گاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود؛ و به شدت خشمگین می گردد \* بخاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می گردد؛ (و نمی داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می کنند!

### خلاصه تفسیر:

در آیه فوق، سخن از داستان وحشتناک زنده به گور کردن دختران در عصر جاهلیت، به خاطر خو گرفتن به یک سنت غلط می باشد. عرب جاهلی توکد دختر را ننگی برای خود می پنداشت، و هر گاه به او خبر می دادند دختری نصیب تو شده است، چنان خشمگین می شد که

صورتش از شدت ناراحتی کبود و سیاه می شد؛ و گاه روزها یا هفته ها خود را پنهان می کرد و پیوسته در فکر بود، آیا این ننگ را بر خود بپذیرد، و دختر را ننگه دارد یا در زیر خاک پنهانش سازد؛ و خود را از این غم و اندوه رهایی بخشد. بی شک آدم‌کشی آن هم در جایی که پای فرزند نوزاد در میان باشد از قبیح ترین اعمال و زشت ترین کارها است ولی سنتهای غلط چنان قبیح و زشتی آن را از بین می برد که به صورت یک فضیلت و افتخار در می آید.

از مسائل وحشتناکی که در مورد مسأله زنده به گور کردن دختران در بعضی از تفاسیر آمده، این است که نوشته اند دفن کردن در زیر خاک یکی از طرق نابود کردن آنها بود، گاه دختران را در آب می انداختند و غرق می کردند و گاه از بالای کوه پرتاب می نمودند و گاهی آنها را سر می بریدند!.

راستی چگونه این گونه سنتها راه را برای رذائل اخلاقی در بدترین اشکالش هموار می سازد؛ و بدترین رذائل را در ردیف بهترین فضائل قرار می دهد؛ و این گواه دیگری است بر این که فرهنگ قوم و ملت، یکی از انگیزه های مهم گرایش به فضائل یا رذائل است و آنان که می خواهند با رذائل اخلاقی مبارزه کنند، باید در اصلاح فرهنگ های فاسد بکوشند.

شبیبه همین معنی را در عصر و زمان خود مشاهده می کنیم که

۱. تفسیر روح المعانی، ج ۱۴ ص ۱۵۴، ذیل آیه مورد بحث.

فرهنگ‌های شبیه فرهنگ عرب جاهلی، سرچشمه انواع ردائیل اخلاقی شده است به عنوان نمونه: در یک کنفرانس بزرگ جهانی که در سالهای اخیر در پکن پایتخت چین درباره حقوق زن برگزار شد، گروه عظیمی از کشورهای شرکت کننده در آن کنفرانس اصرار داشتند که این سه اصل در برنامه کنفرانس جای گیرد: آزادی روابط جنسی زنان؛ مشروع بودن همجنس گرایی آنان؛ و آزادی سقط جنین؛ که با جنجال عظیمی از سوی بعضی از کشورهای اسلامی از جمله کشور ما رو به رو شد.

بدیهی است هنگامی که نمایندگان به اصطلاح تحصیل کرده اقوام و ملت‌ها از این گونه کارهای زشت و ننگین به عنوان حقوق زن دفاع کنند و فرهنگی بر اساس آن پدید آید، چه ردائیل اخلاقی در میان اقوام و ملل شایع می گردد! ردائیلی که آثار زیانبار آن نه تنها در مسأله تهذیب اخلاق، بلکه در زندگی اجتماعی و اقتصادی آنها نیز نمایان می شود.

## ۶. رابطه عمل و اخلاق

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾

(کهف - ۱۰۴ و ۱۰۳)

ترجمه:

بگو: «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟\* آنها که تلاششان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده با این حال می پندارند کار نیک انجام می دهند.

خلاصه تفسیر:

در آیه مورد بحث، خداوند روی سخن را به پیامبر ﷺ کرده می فرماید: «بگو آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم چه اشخاصی هستند؟- آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده در حالی که گمان می کنند کار نیک انجام می دهند»؛ ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا \* الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾.



در اینجا سخن از زیانکارترین مردم است که سرمایه‌های مهم زندگی خود را از قبیل عمر و جوانی و نیروی فکری و جسمانی را در راههای غلط از دست می‌دهند، در حالی که می‌پندارند کار نیکی انجام می‌دهند و خوشحالند و افتخار می‌کنند.

چرا این گونه افراد به چنین روز سیاهی می‌افتند؟ دلیلش خو گرفتن به زشتیها و بدیها و هوا پرستی و خود خواهی و خود بینی است که همچون پرده‌های سیاه ظلمانی بر چشم عقل آنها فرو می‌افتد و از دیدن حقایق باز می‌ماند، و واقعیتها را غیر از آنچه هست تصور می‌کنند. نتیجه این گرفتاری و بدبختی، همان است که در آیه بعد از آن آمده است؛ می‌گوید: «آنها کسانی هستند که به آیات پروردگارشان و لقای او کافر شدند، و به همین دلیل اعمالشان حبط و نابود گشته است!» ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحُطَّتْ أَعْمَالُهُمْ﴾

در روایات اسلامی در تفسیر آیه فوق تعبیراتی دیده می‌شود که هر یک بیان مصداق روشنی از مصداقهای این آیه است، و همه در آن جمعند؛ در بعضی از روایات، به منکران ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام تفسیر شده، و در بعضی به رهبانهای مسیحی، یعنی مردان و زنان تارک دنیا که چشم از همه لذات دنیا پوشیده‌اند، در حالی که در راه انحرافی گام بر می‌دارند و در بعضی از روایات به بدعتگذاران از مسلمین، و بعضی به خوارج نهروان و در بعضی به بدعتگذاران یهود و نصاری تفسیر شده است؛ همه اینها کسانی هستند که اعمالشان در واقع زشت و

آمیخته به گناه و جنایت بوده در حالی که خود را بر طریق حق و صواب می‌پنداشتند.

قابل توجه این که جمله «حَبَطْتُ اَعْمَالَهُمْ» که در ذیل آیه بعد آمده بود از ماده «حَبَطَ» (بروزن سبذ) می‌باشد که یکی از معانی معروف آن این است که شتر یا حیوان دیگری، علف زیاد و احیاناً علفهای مضر و مسموم بخورد و شکم او باد کند و به مرگ او منتهی گردد؛ بدیهی است باد کردن شکم این حیوان دلیل بر فربهی و قوت او نیست؛ بلکه نشانه بیماری و چه بسا مقدمه مرگ اوست، هرچند ممکن است ناآگاهان آن را فربهی و قدرت و قوت پندارند.

گروهی از انسانها نیز به همین سرنوشت گرفتار می‌شوند، تمام تلاش و کوشش خود را در طریق بدبختی خویش به کار می‌گیرند در حالی که گمان می‌کنند در مسیر خوشبختی گام بر می‌دارند.

## ۷. رابطه اخلاق و غذای حلال

﴿يَأْتِيهَا الرُّسُلُ كُلُّهَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾

(مؤمنون - ۵۱)

### ترجمه:

ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید، و عمل صالح انجام دهید،  
که من به آنچه انجام می دهید آگاهم!

### خلاصه تفسیر:

بعضی از مفسران معتقدند ذکر این دو (خوردن غذاهای پاک و انجام عمل صالح) پشت سر یکدیگر دلیل بر وجود یک نوع ارتباطی بین این دو است، و اشاره به این است که تغذیه بر اعمال و رفتار تاثیر گذار است. غذای حلال و پاک، روح را پاک می کند و سرچشمه عمل صالح می شود، و غذاهای حرام و ناپاک روح و جان را تیره و سبب اعمال ناصالح می گردد!

در تفسیر «روح البیان» بعد از اشاره به ارتباط عمل صالح با بهره گیری

از غذای حلال به اشعار زیر استناد شده:

علم و حکمت زاید از لقمه حلال      عشق و رقت آید از لقمه حلال!  
 لقمه تخم است و برش اندیشه‌ها      لقمه بحر و گوهرش اندیشه‌ها  
 و در شعر دیگری نقل می‌کند:  
 قطره باران تو چون صاف نیست      گوهر دریای تو شفاف نیست!  
 در تفسیر اثنی عشری، در ذیل همین آیه نیز اشاره به رابطه صفا و  
 نورانیت قلب و اعمال صالح با تغذیه حلال شده است.<sup>۱</sup>

۱. تفسیر اثنی عشری، ج ۹ ص ۱۴۵.

فصل هفتم

گامهای عملی

به سوی تهذیب اخلاقی

۱. توبه
۲. مشارطه
۳. مراقبه
۴. محاسبه
۵. معاتبه و معاقبه



## ۱. توبه

### الف) وجوب توبه

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبًا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ ۗ تُوْرُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتَيْمْنَا نَورَنَا وَأَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

(تحریم - ۸)

### ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص؛ امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد کند، در آن روزی که خداوند پیامبر و کسانی را که با او ایمان آوردند خوار نمی‌کند؛ این در حالی است که نورشان پیشاپیش آنان و از سوی راستشان در حرکت است، و می‌گویند: «پروردگارا! نور ما را کامل کن و ما را ببخش که تو بر هر چیز توانائی.»

### خلاصه تفسیر:

تمام علمای اسلام در وجوب توبه اتفاق نظر دارند، و در متن آیات قرآن مجید کراراً به آن امر شده است مانند آیه مورد بحث. همه انبیای الهی هنگامی که برای هدایت امتهای منحرف مأموریت می‌یافتند، یکی از نخستین گامهایشان دعوت به توبه بود؛ چرا که بدون توبه و شستن لوح دل از نقش گناه، جایی برای نقش توحید و فضائل نیست.

پیغمبر بزرگ خداوند هود علیه السلام از نخستین سخنانش این بود: ﴿وَيَقَوْمٍ أَسْتَفِرُّو رَبِّكُمْ ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ﴾؛ «ای قوم من از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او باز گردید و توبه نمایید!»<sup>۱</sup>. پیامبر بزرگ دیگر صالح علیه السلام نیز همین سخن را پایه کار خود قرار می‌دهد و می‌گوید: ﴿فَأَسْتَغْفِرُهُ ثُمَّ تُوْبُوا إِلَيْهِ﴾؛ «از او طلب آمرزش کنید و به سوی او باز گردید و توبه کنید!»<sup>۲</sup>. در روایات اسلامی نیز بر مسأله وجوب توبه تأکید شده است، از جمله:

۱- در وصیت امیرمؤمنان علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌خوانیم:

۱. هود / ۵۲.

۲. هود / ۶۱.



«وَأَنْ قَارَفَتْ سَيِّئَةً فَعَجَّلَ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ؛ اگر مرتکب گناهی شدی، آن را به وسیله توبه هرچه زودتر محو کن!»<sup>۱</sup>.

البته با توجه به این که امام مرتکب گناهی نمی‌شود، منظور در اینجا تشویق دیگران به توبه است.

۲- در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم که از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند: «أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ؛ چیزی در نزد خدا محبوبتر از مرد یا زن با ایمانی که توبه کند نیست!»<sup>۲</sup>.

این تعبیر می‌تواند دلیلی بر وجوب توبه باشد به خاطر این که توبه محبوبترین امور در نزد خدا شمرده شده است.

علاوه بر این، دلیل عقلی روشنی بر وجوب توبه داریم و آن این که عقل حاکم بر این است که در برابر عذاب الهی - خواه یقین باشد یا احتمالی - باید وسیله نجاتی فراهم ساخت، و با توجه به این که توبه بهترین وسیله نجات است، عقل آن را واجب می‌شمرد؛ چگونه افراد گناهکار خود را از عذاب الهی در دنیا و آخرت می‌توانند محفوظ بشمرند در حالی که توبه نکرده باشند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۲۰۸.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۲ ص ۱۲۵.

## ب) توبه و عمل صالح

﴿ وَإِنِّي لَنَفَّارٌ لَّن تَابٍ وَءَامِنٌ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ أَهْتَدَى ﴾

(طه - ۸۲)

### ترجمه:

و من هر که را توبه کند، و ایمان آورد، و عمل صالح انجام دهد، سپس هدایت شود، می آمرزم!

### خلاصه تفسیر:

حقیقت توبه بازگشت از نافرمانی خدا به سوی اطاعت است که ناشی از پشیمانی و ندامت نسبت به اعمال گذشته می باشد و لازمه این پشیمانی و علم به این که گناه حائل میان او و محبوب واقعی می گردد. تصمیم بر ترک آن در آینده و همچنین جبران مافات است یعنی تا آنجا که در توان دارد آثار سوء گناهان گذشته را از درون و برون وجود خویش برچیند و اگر حقوق از دست رفته ای است و قابل جبران است، جبران نماید به همین دلیل در قرآن مجید در آیات بسیاری<sup>۱</sup> این معنی

---

۱. بقره / ۱۶۰؛ آل عمران / ۸۹؛ نساء / ۱۴۶؛ نور / ۵؛ نحل / ۱۱۹؛ انعام / ۵۴.

تکرار شده است که توبه را با اصلاح و جبران همراه ساخته.

در آیه مذکور خداوند که می فرماید: ﴿وَلِيْلِي لَفَقَارٌ لِّمَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾؛ «من هر که را توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و سپس هدایت شود می آمرزم و می بخشم».

در این آیه علاوه بر مسأله بازگشت و عمل صالح (یعنی جبران گذشته) که دو رکن اساسی توبه است، به مسأله ایمان و هدایت نیز اشاره شده است.

در واقع گناه نور ایمان را کم می کند و انسان را از طریق هدایت منحرف می سازد؛ به همین دلیل، باید بعد از توبه تجدید ایمان کند و به راه هدایت باز گردد.

از آیه فوق و آیات مشابه منطق قرآن در مسأله توبه کاملاً آشکار می شود که توبه حقیقتی تنها به گفتن استغفار و حتی ندامت از گذشته و تصمیم بر ترک در آینده نیست بلکه افزون بر این باید کوتاهی هایی که در گذشته رخ داده و مفسدتی که در روح و جان انسان به وجود آمده و آثار سوئی که گناه در جامعه گذارده تا آنجا که امکان دارد جبران گردد و شستشوی کامل حاصل شود.

## ج) آثار و برکات توبه

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ<sup>٦٤</sup> وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا \* يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا \* إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ<sup>٦٥</sup> وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

(فرقان آیات ٦٨ الی ٧٠)

### ترجمه:

و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند؛ و انسانی را که خداوند خورش را حرام شمرده، جز بحق نمی کشند؛ و زنا نمی کنند؛ و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید! \* عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند! \* مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند؛ و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است!

## خلاصه تفسیر:

برکات و منافع توبه بسیار فراوان است که در آیات و روایات به طور گسترده به آنها اشاره شده است از جمله این برکات اینکه توبه نه تنها گناه را می‌پوشاند و از بین می‌برد، بلکه آن را مبدل به حسنه می‌کند، همان گونه که در آیه مورد بحث آمده است که می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾ مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می‌کند.

هرگاه توبه کاملاً خالص باشد، خداوند آنچنان آثار گناه را می‌پوشاند که در حدیث آمده حتی فرشتگانی را که مأمور ثبت اعمال او هستند به فراموشی وا می‌دارد و به اعضاء پیکر او که مأمور گواهی بر اعمال وی در قیامتند دستور می‌دهد که گناهان او را، مستور دارند، و به زمین که گناه بر آن کرده و گواه بر عمل او در قیامت است نیز فرمان می‌دهد که آن را کتمان کند به گونه‌ای که روز قیامت هنگامی که در صحنه رستاخیز حضور می‌یابد، هیچ کس و هیچ چیز بر ضد او گواهی نخواهد داد.<sup>۱</sup>

۱. متن حدیث چنین است؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحْبَبَهُ اللَّهُ وَ سَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ يَنْسِي مَلَكَيْهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ يُوحِي إِلَى جَوَارِحِهِ أَكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ، وَ يُوحِي إِلَى بِقَاعِ الْأَرْضِ أَكْتُمِي مَا كَانَ يَفْعَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ».

برخی دیگر از برکات و منافع توبه عبارتند از:  
 - توبه گناهان را محو و نابود می کند.<sup>۱</sup>  
 - توبه برکات زمین و آسمان را نازل می کند.<sup>۲</sup>

---

۱. تحریم / ۸.

۲. نوح / ۱۰ - ۱۲.

## ۲. مشارطه

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾

(احزاب - ۲۳)

### ترجمه:

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

### خلاصه تفسیر:

نخستین گامی که علمای بزرگ اخلاق بعد از توبه ذکر کرده‌اند، همان «مشارطه» است، و منظور از آن شرط کردن با نفس خویش است با تذکرات و یاد آوری‌هایی که همه روز تکرار شود، و بهترین وقت آن را بعد از فراغت از نماز صبح و نورانیت به انوار این عبادت بزرگ الهی دانسته‌اند.

به این طریق، که نفس خویش را مخاطب قرار دهد و به او یاد آور شود که من جز سرمایه گرانبهای عمر کالایی ندارم، و اگر از دست برود تمام هستیم از دست رفته، و با یاد آوری آیه شریفه ﴿وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفُورٌ﴾ به نفس خویش بگوید: با از دست رفتن این سرمایه، من گرفتار خسران عظیم می شوم، مگر این که کالایی از آن گرانباتر به دست آورم، کالایی که در همان سوره در ادامه آیات آمده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾؛ «مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبائی و استقامت توصیه نموده‌اند!»

باید به خود بگوید: «فکر کن عمر تو پایان یافته، و از مشاهده حوادث بعد از مرگ و دیدن حقایق تلخ و ناگواری که با کنار رفتن حجابها آشکار می شود سخت پشیمان شده‌ای و فریاد بر آورده‌ای ﴿رَبِّ اَرْحَمُونَ﴾ لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ﴾؛ «ای (فرشتگان) پروردگار، شما را به خدا مرا باز گردانید تا عمل صالح انجام دهم در برابر کوتاهیایی که کردم!».

باز فرض کن پاسخ منفی «کَلَّا» را از آنها نشنیدی و به در خواست تو عمل کردند و امروز به جهان بازگشته‌ای، بگو چه کاری برای جبران کوتاهیها و تقصیرات گذشته می‌خواهی انجام دهی؟! .



از بعضی از دعاهای امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجّادیه بر می آید که آن بزرگوار نیز عنایت خاصی به مسأله «مشارطه» داشته‌اند.

در دعای سی و یکم، دعای معروف توبه، در پیشگاه خداوند عرض می‌کند: «وَلَكَّ يَا رَبَّ شَرْطِي أَلَّا أَعُوذَ فِي مَكْرُوهِكَ، وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ؛ پروردگارا! شرطی در پیشگاه تو کرده‌ام که به آنچه دوست نداری، باز نگردم، و تضمین می‌کنم که سرخ آنچه را تو مذمت کرده‌ای نروم و عهد می‌کنم که از جمیع گناهانت دوری گزینم».

از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مسائل مهم با خدا عهد و پیمان داشتند که آن نیز نوعی مشارطه است، می‌خوانیم: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْظُرُ وَمَا بَدَلُوا بَدِيلًا﴾؛ «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بسته‌اند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تبدیل و تغییری در عهد و پیمان خود ندادند!».

کوتاه سخن این که: «مشارطه» از گامهای مهمی است که برای تهذیب اخلاق برداشته می‌شود؛ و بدون آن، ابرهای تیره و تار غفلت و غرور، سایه تاریک و شوم خود را بر دل و جان آدمی می‌افکند، و نجات او بسیار مشکل است.

### ۳. مراقبه

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَنْقُوْا لِلّٰهِ وَتَنْظُرُوْا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ﴾

(حشر - ۱۸)

#### ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت) خدا پرهیزید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده؛ و از خدا پرهیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است!

#### خلاصه تفسیر:

«مراقبه» از ماده «رَقَبَه» به معنی «گردن»، گرفته شده و از آنجا که انسان به هنگام نظارت و مواظبت از چیزی گردن می کشد، و اوضاع را زیر نظر می گیرد؛ این واژه بر معنی نظارت و مواظبت و تحقیق و زیرنظر گرفتن چیزی، اطلاق شده است.

این واژه در تعبیرات علمای اخلاق در مورد «مراقبت از خویشتن» به کار می رود، و مرحله ای است بعد از «مشارطه» یعنی انسان بعد از عهد و پیمان با خویش برای طاعت فرمان الهی و پرهیز از گناه باید مراقب

خویش باشد، چرا که اگر غفلت کند، ممکن است تمام شرط و پاکی نه هم بریزد.

پیمانها بحقیقت انسان در این دنیا به کسی می ماند که دارای گوهرهای در است و از یک بازار آشفته می گذرد، و می خواهد با آن بهترین گرانبهایا برای خود تهیه کند در حالی که اطرافش را دزدان و شیادان متاعها رد، چنین کسی اگر لحظه ای از سرمایه نفیس خویش غافل گردد، گرفته از غارت می برند، و او می ماند و یک عالم اندوه و افسوس. دقیقاً آن را به تونه است، شیاطین جن و انس در این جهان انسان را احاطه همین ها و هوا و هوسهای درون او را به سوی خود می خوانند، اگر کرده اند را به خدا نسپارد و مراقب اعمال خویش نباشد سرمایه ایمان و خویش و به غارت می رود و دست خالی از این جهان به سرای دیگر تقوای نخواهد شد.

منتقل خایه مذکور خداوند خطاب به مؤمنان می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَنظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِخَيْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید و هر کس ای که کرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از (مخالفت) خدا باید بنده که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است». جمله و تَنْظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِعَدُوِّكُمْ در واقع همان مفهوم مراقبه را می رساند.

در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است که فرمود: «يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مُهَيِّمًا عَلَى نَفْسِهِ، مُرَاقِبًا قَلْبَهُ، حَافِظًا لِسَانَهُ؛ سزاوار است انسان بر خویشتن مسلط و همیشه مراقب قلب خود و نگاهدار زبان خویش باشد»<sup>۱</sup>.

در یکی از خطب امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز آمده است: «فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً رَاقِبَ رَبِّهِ وَتَنَكَّبَ ذَنْبَهُ وَكَابَرَ هَوَاهُ وَكَذَّبَ مُنَاهُ؛ خدا رحمت کند کسی را که (در اعمال خویش) مراقب پروردگارش باشد، و از گناه بپرهیزد و با هوای نفس خویش مبارزه کند و آرزوهای واهی را تکذیب نماید»<sup>۲</sup>.

کوتاه سخن این که: رهروان راه حق و سالکان طریق الی الله باید بعد از «مشارطه»، یعنی عهد و پیمان بستن با خود و خدای خویش جهت اطاعت و بندگی حق و تهذیب نفس، بطور مداوم مراقب خود باشند که این پیمان الهی شکسته نشود، و درست همانند طلبکاری که از هم‌پیمانانش مطالبه پرداخت دیون می کند، از نفس خویش مطالبه وفای به این عهد الهی را بنماید.

۱. غرر الحکم حدیث ۴۷۳۲ .

۲. بحار الانوار، ج ۷۴ ص ۳۴۹.

## ۴. محاسبه

﴿يُنَبِّئُ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ﴾

(لقمان - ۱۶)

### ترجمه:

پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است!

### خلاصه تفسیر:

چهارمین گامی که علمای اخلاق برای رهروان این راه ذکر کرده‌اند، محاسبه است؛ و منظور این است که هر کس در پایان هر سال یا ماه و هفته و یا در پایان هر روز به محاسبه کارهای خویشتن پردازد، و عملکرد خود را در زمینه خوبیها و بدیها، اطاعت و عصیان، خدا پرستی و هوا پرستی دقیقاً مورد محاسبه قرار دهد.

روشن است محاسبه چه در امر دین باشد یا دنیا یکی از دو فایده

مهم را دارد: اگر صورت حساب، سود کلانی را نشان دهد، دلیل بر صحت عمل و درستی راه و لزوم تعقیب آن است؛ و هر گاه زیان مهمی را نشان دهد دلیل بر وجود بحران و خطر و احتمالاً افراد مغرض و دزد و خائن و یا خطا کار و ناآگاه در تجارتخانه اوست که باید هر چه زودتر برای اصلاح آن وضع کوشید.

در این زمینه نیز در منابع اسلامی اعم از آیات و روایات اشارات پر معنایی دیده می شود.

قرآن مجید در آیات متعددی از حساب دقیق روز قیامت خبر داده است؛ از جمله، آیه مورد بحث از زبان لقمان حکیم خطاب به فرزندش چنین نقل می کند: ﴿يَبْنِيْٓ اِنَّهَا اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمَوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يٰٓاْتِ بِهَا اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ﴾؛ «پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای) از آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است!»<sup>۱</sup>

این مسأله بقدری مهم است که یکی از نامهای روز قیامت، «یوم الحساب» است: ﴿اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ يَّمَسُوْنَ اِيَّوْمَ الْحِسَابِ﴾؛ «کسانی که از راه خدا منحرف می شوند، به خاطر فراموش کردن روز

حساب عذاب شدیدی دارند!»<sup>۱</sup>.

در روایات اسلامی، نسبت به محاسبه توصیه های فراوانی شده است از جمله: در حدیث معروف رسول خدا ﷺ می خوانیم: «حاسبُوا انْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْكَبِيرِ؛ خویشتان را محاسبه کنید پیش از آن که به حساب شما برسند و خویش را وزن کنید قبل از آن که شما را وزن کنند! (و ارزش خود را تعیین کنید پیش از آن که ارزش شما را تعیین نمایند) و آماده شوید برای عرضه بزرگ (روز قیامت)»<sup>۲</sup>.

۱. ص / ۲۶.

۲. بحار الانوار، ج ۶۷ ص ۷۳.

## ۵. معاتبه و معاقبه

﴿وَلَا أُقِيمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةَ﴾

(قیامت - ۲)

ترجمه:

و سوگند به (نفس لوّامه) وجدان بیدار و ملامتگر (که رستاخیز حق است)!

خلاصه تفسیر:

پنجمین گام که بعد از «محاسبه» انجام می گیرد، مسأله معاتبه و معاقبه یعنی سرزنش و مجازات نفس است در برابر خطاها و خلافهایی که از او سرزده است؛ زیرا اگر انسان حساب کند، و در مقابل کارهای خلاف، هیچ واکنشی نشان ندهد، نتیجه معکوس خواهد شد؛ و به تعبیر دیگر، باعث جرأت و جسارت نفس است.

همان گونه که وقتی انسان کارمندان و کارگران و شرکای خود را پای حساب حاضر می کند و از آنها تخلفها و نادرستی هایی در حساب می بیند، در برابر آن واکنش نشان می دهد و به نوعی آنها را کیفر می دهد



- از مرحله خفیف و ملایم مانند سرزنش گرفته تا مرحله کیفرهای مختلف - کسانی که در مسیر قرب خدا گام برمی دارند و به سیر و سلوک مشغولند، نیز در برابر نفس سرکش باید چنین باشند؛ در غیر این صورت، محاسبه نتیجه معکوس می دهد؛ یعنی، موجب جرأت و جسارت بیشتر می شود.

قرآن مجید تا آن حد به این مسأله اهمیّت داده که به نفس «لوامه» سوگند یاد می کند و می فرماید: ﴿وَلَا أَقِيمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَمَةِ﴾.

و می دانیم نفس لوامه همان وجدان بیداری است که صاحبش را به هنگام ارتکاب کار خلاف ملامت و سرزنش می کند، که این خود نوعی معاقبه و مجازات خویشتن است.

روشن است که معاقبه و مجازات خویشتن در برابر کارهای خلافی که از انسان سرزده سلسله مراتبی دارد که از ملامت شروع می شود، سپس به مراحل شدیدتر مانند محروم کردن خویشتن از بعضی لذائذ زندگی در یک مدت معین منتهی می شود.

در احادیث اسلامی نیز اشاراتی به مسأله معاقبه دیده می شود از جمله امیر مؤمنان علی علیه السلام در اوصاف برجسته متقین و پرهیزکاران که در نهج البلاغه آمده است در شرح یکی از اوصاف آنان می فرماید: «انّ استصعبت علیه نفسه فی ما تکره لم یعطها سؤلها فی ما تحب؛ هر گاه نفس او در انجام وظایفی که خوش ندارد سرکشی کند (و به راه گناه برود) او هم از آنچه دوست دارد محروم می سازد (و از این طریق

نفس سرکش را مجازات می‌کند.<sup>۱</sup>  
منظور این است که در برابر سرکشی نفس گاه آنچه مورد علاقه او از خواب، خوراک و استراحت است از او دریغ می‌دارد تا از این طریق مجازات شود و دیگر به راه عصیان و نافرمانی حق نرود.

---

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۹۳.

## خلوص نیت

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾

(غافر - ۱۴)

### ترجمه:

(تنها) خدا را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید، هر چند کافران ناخشنود باشند!

### خلاصه تفسیر:

منظور از خلوص نیت این است که انگیزه تصمیم گیری تنها خدا باشد و بس.

ممکن است کسانی دارای اراده های محکم برای انجام مقاصدی باشند ولی انگیزه آنها رسیدن به اهداف مادی باشد اما سالکان راه خدا کسانی هستند که اراده نیرومند آنان آمیخته با خلوص نیت و برخاسته از انگیزه های الهی است. در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و کلمات معصومین علیهم السلام سخن از اخلاص نیت به میان آمده و عامل اصلی پیروزی در دنیا و آخرت شمرده شده است و اصولاً از نظر اسلام هر عملی بدون

اخلاص نیت بی ارزش است. در آیات متعددی<sup>۱</sup> از قرآن، سخن از مخلصین (خالصان) یا مخلصین (خالص شدگان) به میان آمده و آنها را با تعبیرات گوناگون و پرمعنا توصیف و تمجید می کند از جمله در آیه مورد بحث می خوانیم «فادعوا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون»: خداوند (یگانه) را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید هر چند کافران ناخشنود باشند.

اخلاص در روایات متعددی نیز مورد توجه قرار گرفته از باب نمونه امام علی علیه السلام در حدیثی می فرماید «طوبی لمن اخلص لله العباده والدعاء ولم يشغل قلبه بما تری عیناه ولم ینس ذکر الله بما تسمع اذناه ولم یحزن صدره بما اعطی غیره»؛ خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند، و قلب خود را به آن چه می بیند مشغول ندارد و یاد خدا را به آنچه می شنود به فراموشی نسپرد، درونش به خاطر نعمتهایی که به دیگران داده است غمگین نشود.<sup>۲</sup>

۱. بینه / ۵؛ زمر / ۱۱؛ حجر / ۳۹ و ۴۰؛ صافات / ۳۹ و ۴۰ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰؛ یوسف / ۲۴.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.

## ریاکاری

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ  
رُءُوفًا عَلَى النَّاسِ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾

(نساء-۱۴۲)

### ترجمه:

منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می‌دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند؛ و در برابر مردم ریا می‌کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند!

### خلاصه تفسیر:

نقطه مقابل اخلاص «ریا» است، که در آیات و روایات اسلامی از آن مذمت شده است و آن را عاملی برای بطلان اعمال و نشانه‌ای از نشانه‌های منافقان و نوعی شرک به خدا معرفی کرده‌اند. ریاکاری تخریب‌کننده فضائل اخلاقی و عاملی برای پاشیدن بذر رذائل در روح و جان انسانهاست. ریاکاری اعمال را تو خالی و انسان را از پرداختن به محتوا و حقیقت عمل باز می‌دارد.

ریاکاری یکی از ابزارهای مهم شیطان برای گمراه ساختن انسانهاست.

آیات متعددی از قرآن<sup>۱</sup> به مسأله «ریا» پرداخته است از جمله در آیه مورد بحث ریا را یکی از اعمال منافقان شمرده می‌فرماید: «منافقین می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز می‌ایستند از روی کسالت است و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند!» ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالًا يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾.

این نکته قابل توجه است که نفاق نوعی دوگانگی ظاهر و باطن است و ریاکاری نیز شکل دیگری از دوگانگی ظاهر و باطن می‌باشد چرا که ظاهر عمل الهی و باطن آن شیطانی و ریائی است و به خاطر جلب توجه مردم! بنابراین، طبیعی است که ریا جزء برنامه منافقان باشد.

در احادیث اسلامی نیز به مسأله «ریا» اهمیت داده شده است از باب نمونه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «ان المرائی ینادی علیہ یوم القیامه یا فاجر یا غادر یا مرائی ضلّ عملک و حبط اجرک فخذُ اجرک ممن کنت تعمل له»: در روز قیامت شخص ریاکار را صدا می‌کنند و می‌گویند ای فاجر ای غادر ای حیل‌گر پیمان شکن و ای ریاکار اعمال تو گم شد و اجر تو نابود گشت برو و پاداش خود را از کسی که برای او عمل کردی بگیر<sup>۲</sup>

۱. بقره / ۲۶۴؛ کهف / ۱۱۰؛ نساء / ۳۸؛ انفال / ۴۷.

۲. محجة البیضاء، ج ۶ ص ۱۴۱.

## طریق درمان ریا

﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾

(آل عمران - ۱۶۰)

### ترجمه:

اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد!  
و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری  
کند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند!

### خلاصه تفسیر:

راه مبارزه با ریا کاری، مانند همه اخلاق و اعمال مذموم و ناپسند، دو  
چیز است:

نخست توجه به علل و ریشه‌های آن برای خشکانیدن و نابود کردن  
آنها، و سپس مطالعه در پیامدهای آن برای آگاه شدن از عواقب دردناکی  
که در انتظار آلودگان به این اخلاق مذموم است. ریشه ریا همان «شُرک  
افعالی» و عدم توجه به حقیقت توحید است. اگر پایه‌های توحید افعالی

در درون جان ما محکم شود و بدانیم عزّت و ذلّت و روزی و نعمت به دست خداست و دل‌های مردم نیز در اراده و اختیار اوست هرگز به خاطر جلب رضای این و آن اعمال خود را آلوده به ریا نمی‌کنیم!

اگر به یقین بدانیم کسی که با خداست همه چیز دارد، و کسی که از او جداست فاقد همه چیز است، به مصداق آیه مورد بحث ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾؛ «اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد و اگر دست از یاری شما بر دارد هیچ کس نمی‌تواند شما را یاری کند!»

و اگر به این حقیقت قرآنی توجه کنیم که تمام عزّت نزد خدا و به دست خداست: ﴿أَيُّبِنْتُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾؛ «آیا کسانی که با دشمنان خدا طرح دوستی می‌ریزند می‌خواهند عزّت و آبرو نزد آنها کسب کنند، با این که همه عزّت‌ها از آن خداست!»

آری! اگر ایمان به این امور در اعماق جان مستقر شود دلیلی ندارد که انسان برای جلب توجه مردم و کسب و جاهت و آبرو یا جلب اعتماد آنها خود را آلوده به اعمال نفاق آلود کند!

بعضی از علمای اخلاق گفته‌اند ریشه اصلی ریاکاری حبّ جاه و مقام است که اگر آن را تشریح کنیم به سه اصل باز می‌گردد: علاقه به ستایش مردم، فرار از مذمت و نکوهش آنها، و طمع ورزیدن به آنچه در



دست مردم است.

این نکته نیز قابل توجه است که پنهان کردن نیت‌های آلوده به ریا، برای مدت طولانی ممکن نیست، و ریاکاران غالباً در همین دنیا شناخته و رسوا می‌شوند و از لا به لای سخنان و رفتار آنها آلودگی نیت آنها فاش می‌شود، و ارزش خود را نزد خاص و عام از دست می‌دهند؛ توجه به این معنی نیز اثر باز دارنده مهمی دارد. لذتی که از عمل خالص و نیت پاک به انسان دست می‌دهد با هیچ چیز قابل مقایسه نیست، و همین امر برای خلوص نیت کافی است.

بعضی از علمای اخلاق گفته‌اند: یکی از طرق درمان ریا این است که انسان تلاش برای پنهان نگاه داشتن عبادات و حسنات خود کند و به هنگام عبادت در را بر روی خود ببندد، و هنگام انفاق و کارهای خیر دیگر سعی بر کتمان آن نماید تا تدریجاً به این کار عادت کند.

ولی این به آن معنا نیست که از شرکت در جمعه و جماعت و مراسم حج و اعمال دسته جمعی دیگر خودداری نماید که آن نیز ضایعه‌ای است بزرگ!

## سکوت

﴿فَكَلِمَةٌ أَشْرَرِي وَقَرِي عَيْنًا فَأَمَّا تَرِينٌ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقَوْلِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾

(مریم - ۲۶)

### ترجمه:

(از این غذای لذیذ) بخور؛ و (از آن آب گوارا) بنوش؛ و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار! و هر گاه کسی از انسانها را دیدی، (با اشاره) بگو: من برای خداوند رحمان روزه ای نذر کرده ام؛ بنابراین امروز با هیچ انسانی هیچ سخن نمی گویم (و بدان که این نوزاد، خودش از تو دفاع خواهد کرد)!

### خلاصه تفسیر:

این آیه کریمه در داستان حضرت مریم علیها السلام می خوانیم که در آن لحظات طوفانی که درد سخت زائیدن به او دست داد آن گونه که او را از آبادی به بیابان خشک و خالی کشاند، به قدری غم و اندوه سراسر

وجود او را فرا گرفته بود که حساب نداشت، مخصوصاً از این که نوزادش متولد شود و رگبار تهمتهای مردم بی ایمان متوجه او گردد تا آنجا که تقاضای مرگ از خدا کرد؛ در این هنگام ندائی شنید که به او دستور می دهد غمگین مباش پروردگارت از پائین پای تو چشمه آب گوارائی جاری ساخته (و درخت خشکیده خرما به فرمان او به بار نشسته است)... از آن غذای لذیذ بخور و از آن چشمه گوارا بنوش و چشمت را (به مولود تازه) روشن دار و هر گاه انسانی را دیدی و از تو توضیح خواست با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته ام و امروز با احدی سخن نمی گویم ﴿فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّنْسِيًّا﴾ \* فَنَادَنَهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا \* وَهَزَيْتَ إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسْقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِينًا \* فُكِّلِي وَأَسْرِي وَفَرِي عَيْنًا فِيمَا تَرِينَ مِنَ الْبَشَرِ أَمَلًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾<sup>۱</sup>.

در این که ندا کننده جبرئیل بوده است یا نوزاد مریم (یعنی حضرت مسیح) در میان مفسران گفتگو است؛ ولی به هر حال آنچه در اینجا مورد توجه ما است این است که دستور به نذر سکوت، یک دستور الهی بود، خواه به وسیله فرشته الهی (جبرئیل) ابلاغ شده باشد یا به وسیله حضرت مسیح علیه السلام و می دانیم نذر همواره به کاری تعلق می گیرد که دارای رجحان و مطلوبیت الهی باشد، بنابراین «روزه سکوت» - حداقل - در آن

این احتمال نیز داده شده است که روزه او از آب  
نه تنها سکوت.



البته روزه سکوت در شریعت اسلام به خاطر تن  
مکان تحریم شده و در حدیثی از امام سجّاد، ع آید که نذر سکوت  
می‌خوانیم «وَصَوْمُ الصُّمِّ حَرَامٌ؛ روزه سکوت حرامین دلیل، هنگامی که  
اهمیت «صمت، سکوت» در روایات اسلامی بازم ظاهراً کسی بر این  
از باب نمونه به یک روایت اشاره می‌کنیم:

در حدیثی از امام رضا علیه السلام می‌خوانیم «ان الص و غذا و کلام بوده  
الحکمه ان الصمت یکسب المحبه انه دلیل علی کل  
از درهای دانش است سکوت محبت می‌آورد و فاوت شرایط زمان و  
خیرات است.<sup>۲</sup>

علی بن الحسین علیه السلام  
است.<sup>۱</sup>

تاب گسترده ای دارد

صمت باب من ابواب

خیر؛ سکوت دری

لیل و راهنمای همه

۱. وسائل الشیعه، ج ۷ ص ۳۹۰ باب تحریم صوم الصمت.

۲. اصول کافی، ج ۲ ص ۱۱۳.

امت یک عمل الهی بود، و از تعبیر آیه چنین برمی  
برای مردم آن زمان یک کار شناخته شده بود؛ به هم  
مریم با اشاره اظهار داشت که روزه سکوت گرفته ا

## زبان

﴿ وَكَوْنُ نَسَاءٍ لَّأَرْسِنَكُمُ فَلَعَفَنَهُمْ بِسِيْمَتِهِمْ وَكَتَمَفَنَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ  
أَعْمَلَكُمْ ﴾

(محمد - ۳۰)

ترجمه:

و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می دهیم تا آنان را با  
قیافه هایشان بشناسی، هر چند می توانی آنها را از طرز سخنانشان  
بشناسی؛ و خداوند اعمال شما را می داند!

خلاصه تفسیر:

بی شک زبان دریچه روح آدمی است، یعنی از لابه لای کلمات هر  
کس بخوبی می توان به اعماق درون او پی برد؛ و بعکس سخنان و  
کلمات هر کس در روح و جان او اثر می گذارد و تدریجاً آن را به رنگ  
خود در می آورد و به این ترتیب این دو در یکدیگر تأثیر متقابل دارند.  
از میان آیات قرآن مجید، آیه مورد بحث گواه بر این است که میان  
زبان و فکر و اخلاق، رابطه خاصی است به گونه ای که با توجه به

کلماتی که بر زبان جاری می‌شود می‌توان اعماق ضمیر انسان را کاوش کرد، و با استفاده از همین رابطه از قدیمترین ایام و بویژه امروز، برای پی بردن به نیات، افکار و اسرار درون اشخاص از بازجویی‌های ماهرانه و حساب شده استفاده کرده و می‌کنند.

در این آیه که درباره منافقین آمده چنین می‌خوانیم: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَخَذْتَهُمْ فَلَغَّرْنَا لَهُمْ وَبَشَّرْنَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾؛ اگر بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم، تا آنها را با قیافه‌هایشان بشناسی (ولی این کار لزومی ندارد) تو می‌توانی آنها را از سخنانشان بشناسی، و خداوند اعمال همه شما را می‌داند.

به گفته «راغب» در «مفردات»، «لحن» به معنی منحرف ساختن سخن از قواعد و سنن خاص آن است؛ یا اعراب غلطی به آن بدهند و یا از صورت صراحت به کنایه و اشاره بکشانند، و منظور از «لحن القول» در آیه شریفه همین معنای اخیر است، یعنی از کنایه‌ها و تعبیرات دو پهلو یا مودبانه منافقان می‌توانی آنها را بشناسی و به اسرار درون آنها پی ببری!

در حدیثی از «ابو سعید خدری» آمده است که می‌گوید: «لَحْنُ الْقَوْلِ بُغْضُهُمْ عَلَيَّ بَنَ أَبِيطَالِبٍ، وَكُنَّا نَعْرِفُ الْمُنَافِقِينَ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ بِبُغْضِهِمْ عَلَيَّ بَنَ أَبِيطَالِبٍ؛ منظور از لحن قول کینه و عداوت علی بن ابیطالب ع است (یعنی یکی از مصداقهای روشن آن، ابراز دشمنی با آن حضرت می‌باشد.) و ما منافقان را در عصر پیامبر ص از کینه توزی

آنها با علی علیه السلام می‌شناختیم<sup>۱</sup>.

---

۱. مجمع البیان، ج ۹ ص ۱۰۶ ذیل آیه مورد بحث - مضمون این حدیث را بسیاری از معاریف اهل سنت در کتابهای خود نقل کرده اند از جمله « احمد حنبل » در کتاب « فضائل » و « ابن عبد البر » در « استیعاب » و « ذهبی » در « تاریخ اول الاسلام » و « ابن اثیر » در « جامع الاصول » و غیر آنها.

## خودشناسی و خداشناسی

الف) رابطه خودشناسی و تهذیب نفس

﴿ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾  
(حشر - ۱۹)

ترجمه:

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقانند.

خلاصه تفسیر:

چگونه خودشناسی سبب تهذیب نفوس می‌شود؟ دلیل آن روشن است زیرا:

اولاً: انسان از طریق خود شناسی به کرامت نفس و عظمت این خلقت بزرگ الهی و اهمّیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و



نفعه‌ای از نفعات ربّانی است پی می‌برد؛ آری! درک می‌کند که این گوهر گرانبها را نباید به ثمن و بهای ناچیز فروخت و به آسانی از دست داد!

ثانیاً: انسان با شناخت خویشتن به خطرات هوای نفس و انگیزه‌های شهوت و تضاد آنها با سعادت او پی می‌برد، و برای مقابله با آنها آماده می‌شود.

بدیهی است کسی که خود را شناسد از وجود این انگیزه‌ها بی‌خبر می‌ماند و شبیه کسی است که گرداگرد او را دشمن گرفته، اما او از وجود آنان غافل و بی‌خبر است؛ طبیعی است که چنین کسی خود را آماده مقابله با دشمن نمی‌کند و سرانجام ضربات سنگینی از سوی دشمن دریافت می‌دارد.

ثالثاً: انسان با شناخت نفس خویش به استعداد‌های گوناگونی که برای پیشرفت و ترقی از سوی خداوند در وجود او نهفته شده است پی می‌برد و تشویق می‌شود که برای پرورش این استعدادها بکوشد، و آنها را شکوفا سازد؛ گنجهای درون جان خویش را استخراج کند و گوهر خود را هویدا سازد. کسی که عارف به نفس خویش نیست به انسانی می‌ماند که در جای جای خانه او گنجهای پر قیمتی نهفته شده ولی او از آنها آگاهی ندارد، ممکن است از گرسنگی و تنگدستی در آن بمیرد، در حالی که در زیر پای او گنجهایی است که هزاران نفر را سیر می‌کند.

رابعاً: هر یک از مفاصل اخلاقی ریشه‌هایی در درون جان انسان دارد،

با خود شناسی، آن ریشه‌ها شناخته می‌شود، و درمان این دردهای جانکاه را آسان می‌سازد، و به این ترتیب راه وصول به تهذیب را در برابر انسان هموار می‌کند.

خامساً: از همه مهمتر این که خودشناسی بهترین راه برای خدا شناسی است، و چنان که خواهد آمد، خداشناسی و آگاهی از صفات جلال و جمال حق، قویترین عامل برای پرورش ملکات اخلاقی و کمالات انسانی و نجات از پستی و حضيض رذائل و رسیدن به اوج قلّه فضائل است. و اگر به مطالب گذشته این جمله را بیفزاییم که رذائل اخلاقی زندگی انسانی را به تباهی می‌کشد و جامعه بشری را در بحرانیهای سخت گرفتار می‌سازد، و شهد زندگی را در کام انسانها مبدل به شرنگ می‌کند، به اهمّیت خود شناسی و خودآگاهی برای زندگی انسانها بیشتر پی خواهیم برد.

و به خاطر این امور است که خداوند یکی از مجازاتهای هوسبازان متمرّد را خود فراموشی قرار داده و به مسلمانان هشدار می‌دهد که: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ «همچون کسانی که خدا را فراموش کردند و خداوند به سبب آن، آنها را به خود فراموشی گرفتار ساخت، نباشید! و آنها فاسقان (حقیقی) و گنهکارانند».

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم العارف من عرف نفسه فأعتقها و نزهها عن كل ما يُعبدها: عارف حقیقی کسی است که خود را بشناسد و (از قید و بند اسارت) آزاد سازد و آن را از هر چیز که او را

از سعادت دور می کند پاک و پاکیزه کند!<sup>۱</sup>  
از این تعبیر به خوبی استفاده می شود که معرفت نفس (خود  
شناسی) سبب آزادی از قید و بند اسارت ها و پاک سازی از ردائل  
اخلاقی است.

## ب) خودشناسی وسیله خدائشناسی

﴿ سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ ﴾  
﴿ رَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴾

(فصلت - ۵۳)

### ترجمه:

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟!

### خلاصه تفسیر:

قرآن مجید با صراحت می‌گوید: «ما آیات آفاقی و انفسی (عجائب آفرینش خداوند در جهان بزرگ و در درون وجود انسان) را به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است.» ﴿ سُرِّيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمُ أَنَّهُ الْحَقُّ ﴾ .

در جای دیگر می‌فرماید: در درون وجود شما آیات خداست، آیا

نمی‌بینید؟ ﴿ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴾<sup>۱</sup> .

بعضی از محققان از آیه مربوط به عالم ذر نیز همین استفاده را کرده‌اند که «معرفة النفس» پایه «معرفة الله» است، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا ۗ﴾؛ «به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و آشکار ساخت و آنها را گواه بر خویشتن نمود (و اسرار وجودشان را به آنها نشان داد و فرمود) آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنها همگی گفتند: آری گواهی می‌دهیم!»<sup>۱</sup>

در تفسیر المیزان می‌خوانیم: «انسان هر قدر متکبر باشد، و فراهم بودن اسباب زندگی او را به غرور و دارد، نمی‌تواند این حقیقت را انکار کند که مالک وجود خویش نیست، و استقلالی در تدبیر خویشتن ندارد، چه این که اگر مالک خویشتن بود، خود را از مرگ و سایر آلام و مصائب زندگی باز می‌داشت، و اگر مستقل به تدبیر خویش بود، هرگز نیاز به خضوع در مقابل عالم اسباب نداشت ... بنابراین، نیاز ذاتی انسان به پروردگار و مالک مدبر، جزء حقیقت وجود اوست، و فقر و نیاز بر پیشانی‌هایش نوشته شده، این حقیقتی است که هر کس از کمترین شعور انسانی برخوردار باشد به آن اعتراف می‌کند، و تفاوتی میان عالم و جاهل و صغیر و کبیر، در این مسأله نیست!

بنابراین، انسان در هر مرحله‌ای از انسانیت باشد، به روشنی می‌بیند

که مالک و مدبّر و پروردگاری دارد، چگونه نبیند در حالی که نیاز ذاتی خود را به روشنی می‌بیند.

لذا بعضی گفته‌اند که آیه اشاره به حقیقتی می‌کند که انسان در زندگی دنیا آن را در می‌یابد که در همه چیز از شوّون حیات خود، نیازمند است- نیازمند به بیرون وجود خود- پس معنی آیه شریفه این است که ما انسانها را به نیاز و احتیاجشان آگاه ساختیم و آنها به ربوبیت ما اعتراف کردند!.

به این ترتیب ثابت می‌شود که شناخت حقیقت نفس انسان با صفات و ویژگیهایش، سبب معرفه اللّٰه و شناخت خداست.

حدیث معروف «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» هرکس خود را بشناسد پروردگارش را خواهد شناخت» نیز ناظر به همین است.

---

۱. تفسیر المیزان، ج ۸ ص ۳۰۷ ذیل آیه مورد بحث (با تلخیص).

## عبادت و پرورش روح

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا \* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا \* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا \* إِلَّا الْمُصَلِّينَ \* الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ \* وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾  
(معارج آیات ۱۹ الی ۲۴)

### ترجمه:

به یقین انسان حریص و کم طاق آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد)، مگر نمازگزاران، آنها که نمازها را پیوسته بجا می آورند، و آنها که در اموالشان حق معلومی است...

### خلاصه تفسیر:

در این آیات، بعد از اشاره به بعضی از رذائل اخلاقی مانند جزع و بی تابی به هنگام بروز مشکلات، و بخل به هنگام دست یافتن به خیرات، تنها نمازگزاران را استثنا می کند، و می فرماید: «انسان حریص و کم طاق آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بی تابی می کند و هنگامی که خوبی به او

رسد بخل می‌ورزد و مانع دیگران می‌شود مگر نمازگزاران، آنها که نماز را بطور مرتب به جا می‌آورند؛ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۖ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۗ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۗ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾.

این آیات به روشنی ثابت می‌کند که توجه به ذات پاک پروردگار و عبادت و نیایش در پاکسازی روح و جان از رذائل اخلاقی مانند بخل و جزع و بی‌تابی اثر مستقیم دارد.

در آیه دیگری از قرآن به تأثیر نماز و روزه در تقویت روح انسان اشاره شده، آنجا که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر (روزه) و نماز کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است!»<sup>۱</sup>.

در بعضی از روایات اسلامی صبر به روزه تفسیر شده است<sup>۲</sup> که یکی از مصداقهای روشن صبر است، و گرنه صبر مفهوم وسیعی دارد که هر گونه استقامت در برابر هوای نفس و وسوسه‌های شیطان و استقامت در طریق اطاعت پروردگار، و در برابر حوادث ناگوار و مصائب را شامل می‌شود.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که هر گاه کار مهمی

۱. بقره / ۱۵۳.

۲. مجمع البیان، ج ۱ ذیل آیه ۴۵ سوره بقره که مشابه آیه مورد بحث است و تفسیر برهان ج ۱ ص ۱۶۶ ذیل آیه ۱۵۳ سوره بقره؛ در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که در ذیل آیه

﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ فرمود «الصبر هو الصوم» (بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۲۹۴).



برای او پیش می‌آمد نماز می‌خواند، سپس آیه ﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ را تلاوت می‌فرمود (كان على إذا حاله امرٌ فزع، قام الى الصلوة ثم تلا هذه الآية واستعينوا بالصبر والصلوة)<sup>۱</sup>.

اشاره به این که نماز به من نیرو می‌بخشد.

آری! این عبادت‌های مهم فضائلی همچون توکل و شجاعت و شهامت و صبر و استقامت را در وجود انسان زنده می‌کند، و از رذائل اخلاقی همچون جبن و ترس، تردید و دودلی، و اضطراب و نگرانی در برابر حوادث مهم، و دنیا پرستی، دور می‌سازد؛ و به این ترتیب، بخش مهمی از فضائل اخلاقی را در وجود انسان زنده می‌کند، همان گونه که بخش قابل توجهی از رذائل را می‌میراند.

## یاد خدا و پرورش روح

﴿ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَنَطَمَنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَّا يَذِڪُرَ اللَّهُ تَطَمَنُ الْقُلُوبُ ﴾

(رعد - ۲۸)

ترجمه:

آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!

خلاصه تفسیر:

در نخستین آیه، سخن از تأثیر یاد خدا در آرامش دل‌ها است؛ آرامشی که می‌تواند انسان را از لغزش‌ها برهاند و به فضائل اخلاقی بیاراید؛ می‌فرماید: «آنها (هدایت یافتگان) کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به ذکر خدا مطمئن و آرام است.» ﴿ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَنَطَمَنُ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ ﴾

سپس همین معنی را به صورت یک قاعده کلی بیان کرده، می‌افزاید: «آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!» ﴿ أَلَّا يَذِڪُرَ اللَّهُ تَطَمَنُ الْقُلُوبُ ﴾

این آرامش فوق العاده به خاطر آن است که نگرانیها گاه به خاطر آینده تاریک و مبهمی است که در پیش دارد؛ مثلاً، از احتمال زوال نعمتها یا گرفتاری در چنگال بیماری و درماندگی و ناتوانی و مانند آن ناشی می‌شود، و گاه گذشته تاریک زندگی، فکر او را به خود مشغول می‌دارد، و نیز دنیاپرستی و دلباختگی نسبت به دنیا، سوء ظن‌ها و توهمها و ترس و وحشت از مرگ، هر یک از اینها می‌تواند عاملی برای نگرانی و سلب آرامش انسان شود.

بخل و حسد و حرص و طمع و مانند آنها نیز از عوامل نگرانی انسان است.

یاد خدا، همان خداوندی که جواد و کریم و رحمان و رحیم و خالق و رازق و بخشنده و بنده نواز است، خداوندی که حل هر مشکلی در برابر قدرتش آسان، و هر امر پیچیده‌ای در برابر اراده‌اش ساده است. آری! یاد چنین پروردگار مایه آرامش دلها و سبب پرورش فضائل اخلاقی است. این نکته قابل توجه است که نفس مطمئنه همان نفسی است که مخاطب به این خطاب است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً \* فَأَدْخِلِي فِي عَيْدِي \* وَأَدْخِلِي جَنَّتِي﴾ «ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خوشنود است، پس در سلک بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو!».

## کیفیت ذکر

﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ  
وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾

(اعراف - ۲۰۵)

### ترجمه:

پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن؛ و از غافلان مباش!

### خلاصه تفسیر:

بزرگان اخلاق برای ذکر، مراتب و مراحل ذکر کرده‌اند:  
نخستین مرحله: ذکر لفظی است که انسان نام خدا و اوصاف جلال و جمال او و اسماء حسنايش را بر زبان جاری کند، بی آن که توجهی به مفاهیم و محتوای آن داشته باشد؛ مانند بسیاری از نمازگزاران که بی توجه به معانی نماز، الفاظی را بر زبان جاری می‌سازند.  
درست است که این گونه ذکر، بی اثر نیست، چرا که اولاً مقدمه‌ای است برای رسیدن به مراحل بالاتر و ثانیاً همیشه با یک مفهوم و توجه

اجمالی آمیخته است، زیرا شخص نمازگزار اجمالاً می‌داند رو به خدا ایستاده و برای خدا نماز می‌خواند، هر چند مفاهیم آن را به تفصیل نداند؛ ولی به یقین این ذکر کم ارزش است، و تأثیر چندانی در تربیت نفوس و تهذیب اخلاق ندارد.

مرحله دوم: ذکر معنوی است، و آن این است که انسان در حالی که مشغول ذکر لفظی است به معانی آن نیز توجه کند؛ بدیهی است که توجه به معانی و مفاهیم اذکار بویژه اگر متوجه تفاوت این مفاهیم و خصوصیت هر یک از آنها باشد، عمق بیشتری به ذکر می‌بخشد و آثار فزونتری در تربیت انسان دارد؛ و انسان با تداوم چنین ذکری آثار آن را در خود احساس می‌کند.

مرحله سوم: ذکر قلبی است، و در تفسیر آن گفته‌اند: ذکر قلبی آن است که توجه به پروردگار، نخست از دل بجوشد، و سپس بر زبان جاری گردد؛ مثلاً، هنگام دقت و مطالعه در آثار خداوند در جهان آفرینش و مشاهده نظم عجیب کائنات و ظرافت فوق العاده آنان به یاد عظمت خدا افتد و بگوید: «الْعَظْمَةُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْفَهَّارِ؛ عظمت از آن خداوند یکتا و قاهر است!» این ذکری است که از درون دل جوشیده و بیانگر حالتی در درون جان انسان است.

گاه انسان یک نوع حضور معنوی در جان خود مشاهده می‌کند، و بی آن که واسطه‌ای در میان باشد، به ذکر یاسُبُوْحُ و یا قُدُّوسُ و یا اذکاری همچون سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مترنم می‌شود.

این اذکار قلبیه، تأثیر فوق العاده‌ای در تهذیب نفس و پرورش فضایل اخلاقی دارد.

در قرآن مجید اشاره به مراحل از ذکر شده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿وَأذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾؛ «نام پروردگارت را ذکر کن و تنها به او دل ببند!»<sup>۱</sup>

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَأذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾؛ «پروردگارت را در دل خود از روی تضرع و خوف آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش!»<sup>۲</sup>

در آیه اول، توجه به ذکر لفظی عمیق شده، و سرانجام به تبتل و انقطاع الی الله؛ یعنی، از همه بریدن و به خدا پیوستن، منتهی گردیده است.

در آیه دوم، توجه به ذکر قلبی شده که آمیخته با تضرع و خوف خدا باشد و منتهی به ذکر خفی زبانی شود، که آهسته از درون بجوشد و بر زبان جاری گردد. و در واقع کیفیت ذکر به بهترین شکل بیان شده است.

۱. مؤمن / ۸.

۲. اعراف / ۲۰۵.

## موانع ذکر

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾

(منافقون - ۹)

ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند!

خلاصه تفسیر:

ذکر لفظی موانع مهمی بر سر راه ندارد، چرا که هر وقت انسان بخواهد می تواند اذکار مقدسی را مشتمل بر اسمای حسناى خداوند و صفات جمال و کمال او بر زبان جاری سازد مگر این که آن قدر غرق دنیا شود که حتی مجال برای ذکر لفظی باقی نماند. ولی ذکر قلبی و معنوی موانع زیادی بر سر راه دارد، که مهمترین آنها از سوی خود انسان است؛ با این که خداوند همه جا حاضر و ناظر است، و از ما به ما

نزدیکتر می باشد ﴿وَمَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾<sup>۱</sup>.

و قبل از هر چیز و بعد از هر چیز او می باشد، و همراه همه چیز است، و طبق حدیث مشهور علوی «ما رأيتُ شيئاً إلاَّ ورأيتُ اللهَ قبلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ؛ چیزی را ندیدم مگر این که خدا را قبل از آن؛ و بعد از آن؛ و همراه آن دیدم! (قبل از آن به دلیل این که خالق آن اوست، و بعد از آن به دلیل این که همه چیز فانی می شود و او باقی است، و همراه آن به دلیل این که حافظ و نگهدار همه چیز است!)»؛ ولی با این حال، بسیار می شود که اعمال انسان و صفات شیطانی او، حجابی ضخیم در برابر چشمانش می شود به گونه ای که هرگز حضور خود را در پیشگاه خدا احساس نمی کند؛ همان گونه که در دعای معروف امام سجّاد علیه السلام (دعای ابو حمزه ثمالی) می خوانیم:

«وَأَنْكَأَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْتَجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ؛ تو هرگز از مخلوقات خود پنهان نیستی مگر این که اعمال آنها حجابی در برابر تو گردد!» و مهمترین این حجابها، «خودپرستی» است که انسان را از «خداپرستی» و «ذکر الله» باز می دارد.

انسان خودبین، خدابین نمی شود، و خودخواهی و خودبینی نوعی شرک است که با حقیقت توحید و حق بینی سازگار نیست!

در حدیثی از امام امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: «كُلُّ مَا أَلْهَى مِنْ



ذَكَرَ اللهُ فَهَوَّ مِنْ إِبْلِيسَ؛ هر چیز انسان را از یاد خدا غافل سازد، از سوی شیطان است! <sup>۱</sup>.

و در حدیث دیگری از همان حضرت آمده است: «كُلُّ مَا أَلْهَى عَنِ ذَكَرِ اللهِ فَهَوَّ مِنَ الْمَيْسِرِ؛ هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند، نوعی قمار است!» <sup>۲</sup> (و می دانیم قمار در قرآن مجید در ردیف بت پرستی ذکر شده است) <sup>۳</sup>.

خداوند می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ ءَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللهِ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان شما را از ذکر خدا غافل نسازد!» <sup>۴</sup>.

ذیل این آیه شریفه حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده که می فرماید: «هُم عِبَادٌ مِنْ أُمَّتِي الصَّالِحُونَ مِنْهُمْ، لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ الْخَمْسِ؛ این مؤمنان، بندگان صالحی از امت من هستند که هیچ تجارت و معامله ای، آنها را از یاد خدا و نمازهای فریضه پنجگانه، غافل نمی کند!» <sup>۵</sup>.

۱. میزان الحکمه، ج ۲ ص ۹۷۵ (چاپ جدید بحث ذکر).

۲. همان مدرک.

۳. مانده / ۹۰.

۴. منافقون / ۹.

۵. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۷۵، چاپ جدید.

## فصل هشتم

### اسوه‌ها و الگوها

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ

اللَّهَ كَبِيرًا﴾

(احزاب - ۲۱)

ترجمه:

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

خلاصه تفسیر:

هرکس در زندگی خود، اسوه و پیشوایی دارد که سعی می‌کند خود را به او نزدیک سازد، و پرتوی از صفات او را در درون جان خود ببیند. به تعبیر دیگر، در درون دل انسان جایی برای اسوه‌ها و قهرمانها است؛ و به همین دلیل، تمام ملت‌های جهان در تاریخ خود به قهرمانان واقعی، و گاه پنداری متوسل می‌شوند، و بخشی از فرهنگ و تاریخ خود

را بر اساس وجود آنها بنا می‌کنند؛ در مجالس خود از آنها سخن می‌گویند و آنها را می‌ستایند؛ و سعی می‌کنند خود را از نظر صفات و روحيات به آنها نزدیک سازند.

اضافه بر این، اصل «محاکات» (همرنگ شدن با دیگران، مخصوصاً افراد پرنفوذ و با شخصیت) یکی از اصول مسلم روانی است. مطابق این اصل، انسان کشتی در وجود خود به سوی هماهنگی و هم‌رنگی با دیگران (مخصوصاً با قهرمانان) احساس می‌کند؛ و به همین علت، به سوی اعمال و صفات آنان جذب می‌شود.

این جذب و انجذاب، در برابر افرادی که انسان نسبت به آنها ایمان کامل دارد، بسیار نیرومندتر و جذباتر است.

به همین دلیل، ما در اسلام دو اصل به نام «تَوَلَّى» و «تَبَرَّى» داریم؛ یا به تعبیر دیگر «حُبِّ فِي اللَّهِ» و «بُغْضِ فِي اللَّهِ» که هر دو در واقع اشاره به یک حقیقت است. طبق این دو اصل ما موظفیم دوستان خدا را دوست داریم و دشمنان خدا را دشمن، و پیشوایان بزرگ دین یعنی پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام را در همه چیز اسوه و الگوی خود قرار دهیم.

در آیه مورد بحث، خداوند به برنامه ابراهیم و یارانش اشاره کرده، می‌فرماید: «برای شما مسلمانان در برنامه زندگی آنها سرمشق نیکویی بود؛ برای آنها که امید به خدا و روز قیامت دارند، و هر کس (از تأسی به این مردان خدا) سرپیچی کند (و طرح دوستی با دشمنان خدا بریزد به خود زیان رسانده است و خداوند نیازی به او ندارد)، او از همگان

بی‌نیاز و شایسته ستایش است.» ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ﴾  
وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿﴾.

در این آیه بر این موضوع تکیه می‌کند که «حبّ فی اللّٰه و بغض فی اللّٰه» از آثار ایمان به خدا و معاد است؛ و دیگر این که این مسأله چیزی نیست که خدا به آن نیاز داشته باشد، این نیاز شماست و برای تکامل روحی و معنوی و حفظ سلامت جامعه شما می‌باشد.

آیه مورد بحث ناظر به جنگ احزاب است که پیامبر اکرم ﷺ هم مانند کوهی استوار مقاومت و ایستادگی کرد؛ از آرایش جنگ‌های صحیح و انتخاب بهترین روش‌های نظامی و ایجاد شکاف در جبهه دشمن لحظه‌ای غافل نماند. همراه مومنان کلنگ به دست گرفت و خندق کند و برای حفظ یارانش با آنها مزاح و شوخی می‌کرد آنی از یاد خدا غافل نبود و یارانش را به آینده‌ای درخشان و فتوحات بزرگ نوید می‌داد.

همین امور سبب حفظ جمعیت اندک مسلمین در برابر گروه عظیم احزاب شده این ایستادگی و مقاومت سرمشقی برای همه بود.

لذا قرآن فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾: نه تنها در میدان جنگ احزاب که مصداق جهاد اصغر محسوب می‌شد پیغمبر ﷺ اسوه و الگو بود بلکه در میدان جهاد اکبر و مبارزه با هوا و هوس‌های نفسانی و تهذیب اخلاق نیز اسوه و سرمشق بسیار مهمی بود.



بخش دوم

# جزئیات مسائل اخلاقی



## فصل اول تکبر و استکبار

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

(بقره - ۳۴)

ترجمه:

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.

خلاصه تفسیر:

آیات قرآن مجید مملو است از بیان مفسد استکبار و بدبختی‌های ناشی از تکبر و مشکلاتی که در طول تاریخ بشر از این صفت مذموم در جوامع انسانی به وجود آمده است. در این آیه سخن از ابلیس و داستان معروف او به میان آمده، در آن هنگام که خداوند به همه فرشتگان دستور داد که به خاطر عظمت

آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ سجده کنند- و ابلیس در آن زمان به خاطر مقام والایش در صف فرشتگان جای گرفته بود- همگی سجده کردند جز ابلیس که در برابر این فرمان خدا سرپیچی کرد و استکبار ورزید و از کافران شد، ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ و به دنبال این سرپیچی صریح و آشکار و حتی آمیخته به اعتراض نسبت به اصل فرمان، خداوند فرمود از آن مقام و مرتبت فرود آی! تو حق نداری در آن جایگاه تکبر کنی! بیرون رو که از افراد پست و حقیر خواهی بود ﴿قَالَ فَأَهِطْ مِثَهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾<sup>۱</sup>.

در حقیقت این نخستین گناهی است که در جهان به وقوع پیوست، گناهی که سبب شد فردی همچون ابلیس که سالیان دراز- و به تعبیر امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در خطبه قاصعه شش هزار سال- خدا را عبادت کرده بود به خاطر تکبر یک ساعت تمام اعمال و عبادات او بر باد رفت.

در این داستان عبرت‌انگیز نکات بسیار مهمی درباره خطرات تکبر نهفته شده و از آن به خوبی استفاده می‌شود که این صفت رذیله ممکن است سرانجام به کفر و بی‌ایمانی منتهی گردد، چنانکه در آیات بالا آمده بود ﴿إِنِّي وَاسْتَكْبَرُ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

همچنین این داستان نشان می‌دهد که ابلیس به خاطر حجاب خطرناک کبر و غرور از واضح‌ترین مسائل بی‌خبر ماند، چرا که هنگامی



که زبان به اعتراض در برابر خداوند سبحان گشود عرض کرد: ﴿ قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِشَيْءٍ خَلَقْتَهُ، مِنْ صَلَافٍ لِيَنْ حَمَلٍ مَسْنُونٍ ﴾؛ «گفت: من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده‌ای که از گل بد بویی گرفته شده است آفریده‌ای، سجده نخواهم کرد!»

در حالی که پر واضح است که شرف آدم به خاطر آفرینش از گل بدبو نبود، بلکه به خاطر همان روح الهی بود که قرآن در آیات قبل از آیه فوق به آن اشاره کرده است.

اضافه بر این، بسیاری از افراد هستند که گرفتار لغزش و خطا می‌شوند، ولی هنگامی که به اشتباه خود پی بردند باز می‌گردند و توبه و اصلاح می‌کنند، ولی تکبر و استکبار، از اموری است که حتی اجازه بازگشت بعد از بیداری را نیز به انسان نمی‌دهد. به همین دلیل شیطان هنگامی که متوجه خطای خود شد توبه نکرد، زیرا کبر و غرور به او اجازه نداد سر تسلیم و تعظیم در برابر پدیده بزرگ آفرینش (انسان) فرود آورد، بلکه بر لجاجت خود افزود و سوگند یاد کرد که همه انسانها را - جز عباد مخلصین خداوند - گمراه سازد و به این نیز بسنده نکرد، از خدا عمر جاویدان خواست تا این برنامه زشت و انحرافی را تا پایان جهان ادامه دهد!

به این ترتیب کبر و خودخواهی و خود برتری بینی مایه لجاجت، حسد، کفر، ناسپاسی در برابر حق و ویرانگری و فساد خلق خدا شد.

## فصل دوم تواضع و فروتنی

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾

(فرقان- ۶۳)

ترجمه:

بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می‌روند؛ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند).

خلاصه تفسیر:

در این آیه اشاره به اوصاف برجسته و فضائل اخلاقی گروهی از بندگان خاص خداست که در طی آیات سوره فرقان از آیه ۶۳ تا آیه ۷۴ دوازده فضیلت بزرگ برای آنها ذکر شده است و جالب اینکه نخستین آنها همان صفت تواضع است، این نشان می‌دهد همان گونه که «تکبر» خطرناک‌ترین

رذایل است، تواضع مهمترین یا از مهمترین فضائل می‌باشد، می‌فرماید:  
«بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر

زمین راه می‌روند»؛ ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾.

«هون» مصدر است و به معنی نرمی و آرامش و تواضع است و استعمال مصدر در معنی اسم فاعل در اینجا به خاطر تأکید است، یعنی آنها چنان آرام و متواضعند که گویی عین تواضع شده‌اند و به همین دلیل در ادامه آیه می‌فرماید:

﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾؛ «و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند)».

و در آیه بعد از آن سخن از تواضع آنها در برابر ذات پاک خداست می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾؛ «آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند (و به بندگی و عبادت می‌پردازند)».

«راغب» در کتاب «مفردات» می‌گوید: «هون» دو معنی دارد یکی از آنها خضوع و نرمشی است که از درون جان انسان بجوشد که این شایسته ستایش است (سپس به آیه مورد بحث اشاره می‌کند) و در حدیث نبوی آمده است  
الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّئِن

دوم خضوع و تذکلی است که از سوی دیگری بر انسان تحمیل شود و او

را خوار کند.

ناگفته پیداست که منظور از الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْتاً این نیست که فقط راه رفتن آنها متواضعانه است، بلکه منظور نفی هرگونه کبر و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتّی در کیفیت راه رفتن که ساده‌ترین کار است آشکار می‌شود، زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابه‌لای گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند تا آنجا که در بسیاری از مواقع از چگونگی راه رفتن انسان می‌توان به بسیاری از صفات اخلاقی او پی برد.

آری عَبَادُ الرَّحْمَنِ (بندگان خاص خدا) نخستین نشانشان همان تواضع است، تواضعی که در تمام ذرات وجودشان نفوذ کرده و حتّی در راه رفتن آنها آشکار است و اگر می‌بینیم خداوند در آیه ۳۷ سوره اسراء به پیامبرش دستور می‌دهد «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا؛ روی زمین با تکبر راه مرو» منظور فقط راه رفتن نیست بلکه هدف، تواضع در همه کار است که نشانه بندگی و عبودیت خداست.

## فصل سوّم

### حرص و کم طاقتی

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۖ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۖ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۝﴾

(معارج آیات ۱۹ الی ۲۱)

#### ترجمه:

به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است، هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می شود (و بخل می ورزد).

#### خلاصه تفسیر:

مفسران و ارباب لغت برای «هلوع» معانی زیادی گفته اند که بسیاری از آنها نزدیک به هم یا لازم و ملزوم یکدیگر است، از جمله در لسان العرب چند معنی برای آن ذکر کرده: حرص، جزع و کم صبوری، یا بدترین نوع جزع و در مجمع البیان نیز آن را به معنی شخص «ضجور» یعنی بی قرار و بی حوصله، «شحیح» یعنی بخیل و «جزوع» یعنی بی تابی کننده و «شدید الحرص» ذکر کرده است.

نویسنده محترم «التحقیق» معتقد است که ریشه اصلی این ماده تمایل به بهره‌گیری از نعمت‌ها و لذت‌هاست اما جزع و حرص و کم‌صبری، همه از آثار همین ریشه نخستین است<sup>۱</sup>.

از مجموع سخنانی که گفته شد چنین به نظر می‌رسد که این واژه به سه نکته منفی اخلاقی اشاره می‌کند، حرص، بی‌تابی و بخل. در واقع تفسیری که بعد از «هلوع» در دو آیه بالا آمده است مفهوم واقعی این واژه را روشن می‌سازد و هر سه مفهوم را در بر می‌گیرد؛ زیرا «جزوع» از ماده «جزع» به معنی بی‌تابی کردن، و «منوع» از ماده «منع» به معنی بخل و حرص است.

به هر حال آیات فوق در مقام مذمت است و افراد حریص و بخیل و جزوع را نکوهش می‌کند.

می‌توان گفت «حرص» است که سرچشمه «بخل» می‌شود، چرا که حریص می‌خواهد همه چیز را برای خود حفظ کند، همچنین حرص است که گاه سبب جزع و بی‌تابی می‌شود، چرا که حریص هر گاه بعضی امکانات خود را از دست دهد پریشان حال و مشوش می‌شود و بی‌تابی می‌کند.

آیه می‌گوید انسان با این صفات آفریده شده است، اما اینکه چطور انسان با این نقایص آفریده شده در حالی که می‌دانیم خداوند حکیم، انسان را برای سعادت آفریده و ممکن نیست چنین نقایصی را که

۱. التحقیق ماده هلوع.

بزرگترین مانع راه سعادت بشر است بر سر راه او قرار دهد.

بعضی در پاسخ این سؤال گفته‌اند: این صفات مربوط به انسانهایی است که فاقد ایمان باشند اگر طبیعت آدمی با ایمان همراه گردد، کانونی از صبر و حوصله و سخاوت خواهد شد، ولی هنگامی که با ایمان وداع گوید طبیعی است که در برابر کمترین ناملایمات بی‌تابی می‌کند، زیرا تکیه‌گاه محکمی ندارد که بر آن اعتماد کند و با توکل بر او به جنگ با مشکلات برخیزد و نیز حریص و بخیل می‌شود، چرا که به لطف خداوندی که کلید خزانه‌های غیب به دست اوست و سرچشمه همه نعمتها و برکات است امیدوار نیست.

شاهد این تفسیر آیات بعد از آن است که نمازگزاران با ایمان را از آن استثنا می‌کند.

## فصل چهارم

### حَبِّ دُنْيَا

﴿ اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاهُهُ، ثُمَّ يَهِيجُ فَرَقَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْفُرُورِ ﴾  
(حدید - ۲۰)

ترجمه:

بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود بگونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود! و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست!



### خلاصه تفسیر:

قرآن در موارد متعددی زندگی دنیا را نوعی بازیچه کودکانه و سهو و سرگرمی می‌شمرد.

در آیه فوق خداوند دنیاپرستان را به کودکانی تشبیه می‌کند که از همه چیز غافل و بی‌خبرند و تنها به سرگرمی و بازی مشغولند و حتی خطراتی را که در یک قدمی آنها وجود دارد نمی‌بینند!

بعضی از مفسران زندگی انسان را به پنج دوران (از کودکی تا چهل سالگی) تقسیم کرده‌اند و برای هر دورانی مدت هشت سال قائلند و می‌گویند: هشت سال به بازی مشغول است، هشت سال به لهو و سرگرمی‌ها، هشت سال در بحبوحه جوانی به سراغ زینت و زیبایی می‌رود، هشت سال به تفاخر و فخرفروشی می‌پردازد و بالاخره در هشت سال آخر به دنبال تکاثر و افزون‌طلبی در اموال و نیروها می‌رود و در اینجا شخصیت انسان تثبیت می‌شود و این حالت تا آخر عمر ممکن است باقی بماند و در نتیجه مجالی برای دنیاپرستان جهت اندیشیدن به حیات معنوی در ارزشهای جاودانی باقی نماند.

در آیات دیگری نیز زندگی دنیا سرمایه «فریب و غرور» شمرده شده است، می‌فرماید: «... و ما الحیوة الدنیا الا متاع الغرور: زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست»<sup>۱</sup>.

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَلَا تَعْرَبْكُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرَبْكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ﴾؛ «پس مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد و مبادا (شیطان) فریبکار شما را به (کرم) خدا مغرور سازد و فریب دهد»<sup>۱</sup>.

این تغییرات نشان می‌دهد که زرق و برق دنیای فریبنده یکی از موانع مهم بر سر راه تکامل معنوی انسان است که تا این مانع را پشت سر نهد راه به جایی نمی‌برد زندگی دنیا همچون سرابی است که تشنه کامان را در بیابان سوزان تعلقات مادی به سوی خود فرا می‌خواند اما هنگامی که نزد آن می‌آیند چیزی که عطش را فرو نشاند پیدا نمی‌کنند بلکه دوییدن در این بیابان سوزان آنها را تشنه‌تر می‌کند باز سراب را در فاصله دیگری جلوی خود می‌بینند و به گمان این که آنجا آب هست به سوی آن می‌شتابند و باز هم تشنه‌تر و تشنه‌تر می‌شوند تا هلاک گردند.

بسیارند کسانی که سالها به سوی دنیا دویده‌اند هنگامی که به آن رسیده‌اند صریحا اعلام می‌کنند نه تنها گمشده خود را (یعنی آرامش و آسایش) پیدا نکرده‌اند بلکه «شهد» آن را با «شرنگ» و «گل» آن را با «خار» همراه دیده‌اند غالبا به جای آرامش نگرانی‌ها و اضطرابهای آنها برای حفظ آنچه دارند چندین برابر شده است.

## فصل پنجم

### حسد

﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾

(فلق - ۵)

ترجمه:

و از شرّ هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد!

خلاصه تفسیر:

آیه فوق که آیه پنجم سوره فلق است اشاره به شرّ حاسدان می‌کند و به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد که از شرّ آنها به خدا پناه برد و بگوید: «به خدا پناه می‌برم از شرّ حسود هنگامی که حسد بورزد»؛

﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ .

در آغاز این سوره به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح از شرّ تمام مخلوقات (شرور)»؛ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ

الْفَلَقِ \* مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ .

سپس به سه گروه از مخلوقات شرور اشاره می‌کند که اساس شر و عامل اصلی شرارت در جهانند:

نخست مهاجمان شروری که از تاریکی شب استفاده می‌کنند و به انسانها در حال خواب و بیداری حمله‌ور می‌شوند (وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ) تعبیر به «غَاسِقٍ» (موجود شروری که شب حمله‌ور می‌شود) به خاطر آن است که نه فقط حیوانات درنده و گزنده، شب‌هنگام لانه‌های خود بیرون می‌آیند و زیان می‌رسانند، بلکه افراد شرور و ناپاک و پلید نیز غالباً از تاریکی شب برای وصول به مقاصد خود استفاده می‌کنند.

ولی تاریکی و ظلمت در اینجا می‌تواند معنی گسترده‌تری داشته باشد و شامل هرگونه ناآگاهی و جهل و پنهان‌کاری شود، چرا که راهزنان طریق حق همیشه از جهل و ناآگاهی مردم استفاده می‌کنند و با نقشه‌های شوم و پنهانی خود به مؤمنان پاکدل حمله‌ور می‌شوند.

سپس به شرورانی اشاره می‌کند که در گره‌ها می‌دمند و این تعبیر اشاره به زنان وسوسه‌گر یا مطلق وسوسه‌گران است که همچون ساحران به هنگام سحر «اورادی» را می‌خوانند و در گره‌ها می‌دمند، پی در پی مطالب بی‌اساس خود را در گوش مردم می‌خوانند تا با این وسوسه‌ها اراده آنان را سست کنند و به حالت تردید بکشانند و هنگامی که اراده‌ها سست شد راه برای حمله لشکر شیطان هموار می‌شود ﴿وَمِنْ شَرِّ أَلْفَنْتَ فِي الْعَمْدِ﴾.

سپس به سوّمین و آخرین گروه از شروران اشاره کرده، می‌فرماید:

«بگو به خدا پناه می‌برم از شرّ حاسدان، هنگامی که حسد می‌ورزند»؛

﴿وَمِنَ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ .

از اینجا روشن می‌شود که یکی از عمده‌ترین عوامل تخریب و فساد در جهان، تخریب و فساد است که از حسودان سرچشمه می‌گیرد و به این ترتیب منابع سه‌گانه مهمّ شرّ و فساد (مهاجمان تاریک دلی که از تاریکی‌ها استفاده می‌کنند و بر مردم هجوم می‌آورند و وسوسه‌گرانی که با تبلیغات سوء خود ایمان و عقیده و پیوندهای مردمی را سست می‌کنند و حسودانی که کارشان همواره تخریب است) در عبارات کوتاهی بیان شده و شاهد گویایی بر مقصود یعنی آثار زیانبار حسد است.

توصیفی که در آغاز آیه برای خداوند ذکر شده (بِرَبِّ الْفَلَقِ) می‌تواند اشاره به این نکته باشد که طوایف سه‌گانه شرور بالا همیشه از تاریکی جهل و اختلاف و کفر استفاده می‌کنند که اگر این تاریکی مبدل به روشنایی علم و اتحاد و ایمان شود، حربه‌های آنان به کندی می‌گراید.

## فصل ششم

### غرور و خودبینی

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا بُصِرُونَ \* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾  
(زخرف آیات ۵۱ - ۵۲)

ترجمه:

فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: «ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست، و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی بینید؟ \* مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی تواند فصیح سخن بگوید برترم؟»

خلاصه تفسیر:

در آیه فوق که ناظر به داستان فرعون است یکی از چهره های زشت صفت رذیله غرور و خودبینی دیده می شود و نشان می دهد که غرور و نخوت چنان مغز فرعون را پر کرده بود که نه تنها اعتنایی به دلایل روشن موسی نکرد بلکه با سخنانی کودکانه سرپیچی خود را توجیه

نمود، می فرماید: «فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارند؟ آیا نمی بینید \* من از این مردی که از خانواده حقیری است و هرگز نمی تواند فصیح صحبت کند برترم!»<sup>۱</sup>

سپس به سخنان واهی و بی اساسی توسل جست که اگر موسی راست می گوید چرا موسی دستبند طلا ندارد؟ چرا فرشتگان با او نیامدند؟! ﴿فَلَوْلَا أَلْفِي عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقَرَّنِينَ﴾<sup>۲</sup>. افراد مغرور همچون فرعونها و نمرودها به خاطر بی اعتنایی و غرورشان اهمیتی به چگونگی سخنان خود نمی دادند و بسیار دیده شده که حرفهای ابلهانه ای می زنند که حتی نزدیکانشان در دل به آنها می خندیدند و به یقین چنین حالتی سدّ راه همه معارف الهیه و شناخت واقعیات زندگی است.

جالب اینکه موسی عليه السلام اگر گرهی در زبانش بود مربوط به کودکی بود اما هنگامی که به نبوت رسید و از خدا درخواست گشوده شدن عقده زبانش کرد خداوند به تقاضای او جامه تحقّق پوشید ولی فرعون بی اعتنا به وضع جدید همچنان به وضع سابق اشاره می کند و لکنت زبانش را یادآور می شود.

۱. زخرف / ۵۲ - ۵۱.

۲. زخرف / ۵۳.

## فصل هفتم

# آرزوهای دراز

﴿ ذَرَّهُمْ يَا كُلُوا وَبِمَتَّعُوا وَيُلْهِمِ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْمُونَ ﴾

(حجر - ۳)

### ترجمه:

بگذار آنها بخورند، و بهره گیرند، و آرزوها آنها را غافل سازد؛  
ولی بزودی خواهند فهمید!

### خلاصه تفسیر:

در این آیه خداوند خطاب به پیامبر اسلام ﷺ، اشاره به کفار و مشرکان کرده، می فرماید:

«بگذار آنها بخورند و از دنیای مادی بهره گیرند و آرزوها (ی دراز) آنان را غافل سازد ولی به زودی خواهند فهمید (که چه اشتباه بزرگی مرتکب شده اند)»؛ ﴿ ذَرَّهُمْ يَا كُلُوا وَبِمَتَّعُوا وَيُلْهِمِ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْمُونَ ﴾ .  
آری آنان همچون چهارپایانند که جز آب و علف چیزی نمی فهمند، تنها تفاوتی که با چهارپایان دارند و آنها را از چهارپایان پست تر کرده این است که یک مشت آرزوی دور و دراز اطراف فکرشان را احاطه کرده و به آنها اجازه نمی دهد که در سرنوشت خود بیندیشند و پیش از



آنکه دست اجل گریبان آنها را بگیرد بیدار شوند و از بیراهه بازگردند. در اینجا تأثیر منفی آرزوهای دراز در وجود انسان به خوبی تبیین شده و نشان می‌دهد که تا چه حد آرزوها انسان را به خود مشغول می‌سازد و از خدا غافل می‌کند.

تعبیر به «دَرْهُمْ» (آنها را رها کن) به وضوح نشان می‌دهد که امیدی به هدایت این گروه نیست و گرنه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگز مأمور نمی‌شد آنها را رها سازد.

چگونه می‌توان امید به هدایت گروهی داشت که هدف نهایی آنها خور و خواب همچون حیوانات است و آرزوهای دراز به آنها اجازه نمی‌دهد که لحظه‌ای به پایان زندگی و به آفریدگاری که این مواهب حیات را به آنها بخشیده بیندیشند و درباره هدفی که برای آن آفریده شده‌اند لحظه‌ای فکر کنند.

در روایات اسلامی با تعبیرات گوناگون از آرزوهای دراز نکوهش شده به عنوان نمونه امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

أَمَّا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بَطُولِ آمَالِهِمْ وَ تَغْيِبِ آجَالِهِمْ حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعُودُ الَّذِي تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْذِرَةُ وَ تَرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ : اقوامی که پیش از شما بودند و گرفتار عذاب شدند فقط به خاطر آرزوهای طولانی و فراموش کردن اجل و سرآمد زندگیشان بود تا آن که عذاب موعود فرارسید همان عذابی که با فرارسیدنش معذرت خواهی رَدّ می‌شود و درهای توبه بسته خواهد شد.<sup>۱</sup>

## فصل هشتم

### خشیت (ترس از خدا)

﴿الَّذِينَ يَلْعَنُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّ اللَّهَ يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

(احزاب - ۳۹)

#### ترجمه:

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند، و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند؛ و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش‌دهنده اعمال آنها) است!

#### خلاصه تفسیر:

یکی از رذائل اخلاقی ترس بیجاست که مایه ذلت و زیونی و عقب افتادگی انسانها می‌باشد، آرزوهای بالقوه او را به باد می‌دهد و دشمن را بر انسان مسلط می‌سازد.

نقطه مقابل آن شجاعت و شهامت است که بهترین کلید پیروزی و اساسی‌ترین پایه سربلندی و عظمت انسانهاست و به همین دلیل علمای اخلاق به طور گسترده از «جبن» و «شجاعت» سخن گفته‌اند و عوامل و

نتایج و آثار و پیامدهای هر یک را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. در آیه مورد بحث یکی از صفات ویژه مبلغان رسالت‌های الهی پاک بودن از رذیله ترس از غیر خدا ذکر شده، می‌فرماید: «آنها کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی را می‌کردند و از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز خدا ترسی به خود راه نمی‌دادند و همین بس که خداوند حسابگر است!»؛

﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ، وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

تبلیغ رسالت‌های الهی مهمترین وظیفه پیامبران خداست، و شرط اصلی آن خالی بودن از رذیله خوف و ترس است.

این آیه که ناظر به پیامبران پیشین است به پیامبر اسلام ﷺ در درجه اول و در درجه بعد به همه پیروان راستین او هشدار می‌دهد که در مقام ابلاغ رسالت‌های الهی از هیچ چیز و هیچ کس جز خدا ترس و واهمه‌ای نداشته باشند و مفهوم این سخن آن است که افراد جبان و ترسو نه شایسته ادای این رسالتند و نه قادر بر این کار!

بعضی از مفسران معتقدند که این آیه دلیل بر این است که پیامبران الهی در مقام تبلیغ رسالت الهی نباید تقیه کنند، ولی این سخن در صورتی صحیح است که تقیه به معنی ترس و وحشت از مخالفین باشد، در حالی که تقیه همیشه ناشی از ترس نیست، بلکه گاه هدف جلب و جذب مخالفین و رساندن آنها به اهداف الهی به صورت تدریجی است، و شاید گفتار ابراهیم «هذا ربی» در برابر ستاره‌پرستان و ماه‌پرستان و خورشیدپرستان از این باب بوده است (دقت کنید).

## فصل نهم

# توکل

﴿وَرِزْقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾

(طلاق - ۳)

### ترجمه:

و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است!

### خلاصه تفسیر:

در بسیاری از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی و سرگذشت انبیاء و اولیاء و در کتب علمای اخلاق و ارباب سیر و سلوک روی مسأله توکل به عنوان یک فضیلت مهم اخلاقی که بدون آن نمی توان به مقام قرب الهی رسید یاد شده است.

منظور از توکل سپردن کارها به خداوند و اعتماد بر لطف اوست زیرا

توکل از ماده وکالت به معنی انتخاب وکیل نمودن و اعتماد کردن بر دیگری است.

در آیه فوق با ذکر نتیجه روشنی برای توکل بر خدا همگان را تشویق به این امر می‌کند، و وعده نجات و پیروزی به آنها می‌دهد، می‌فرماید: «هر کس بر خدا توکل کند خدا کار او را به سامان می‌برد، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند، و برای هر چیز اندازه‌ای قرار داده است»؛ ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾.

در واقع خداوند وعده قطعی به همه متوکلان داده که مشکلات آنها را حل کند. سپس به ذکر دلیل آن پرداخته، می‌فرماید: «زیرا خداوند بر هر چیز تواناست» بدیهی است چنین کسی می‌تواند به تمام وعده‌های خود جامه عمل بپوشاند و مشکلات را هر قدر سنگین و سخت باشد با اراده و فرمان خود بگشاید.

جمله قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ممکن است پاسخ به این سؤال باشد که چرا گاهی نهایت توکل را بر ذات پاک او داریم ولی پیروزیها به تأخیر می‌افتد؟

قرآن به این سؤال چنین پاسخ می‌گوید: «شما از مصالح امور آگاه نیستید هر چیز حسابی دارد، و هر کار زمانی را می‌طلبد، و هر پدیده‌ای در ظرف ویژه خود مطلوب است به همین دلیل به مقتضای «الأمور مَرهُونَةٌ بِأَوْقَاتِهَا» گاه مصلحت در این است که نتیجه به تأخیر افتد، بنابراین شتابزدگی و عجله در این گونه امور روا نیست.

شبيه همین معنی در آیه ۱۶۰ سوره آل عمران آمده است که پیروزی و شکست را از سوی خدا می‌شمرد و می‌گوید توکل بر خدا راه وصول مؤمنان به پیروزی است: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُم مِّنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾؛ «اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد، و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او شما را یاری کند؟! و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند!»

در روایات اسلامی اهمیت فوق العاده‌ای به این ارزش اخلاقی داده شده است از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم که فرمود: مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ؛ کسی که بر خدا توکل کند مشکلات در برابر او خاضع و اسباب برای او سهل و آسان می‌گردد.<sup>۱</sup>

## فصل دهم

### شهوة پرستی

﴿وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ يَقِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾

(نساء - ۲۷)

#### ترجمه:

خدا می خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید)، اما آنها که پیرو شهواتند، می خواهند شما بکلی منحرف شوید.

#### خلاصه تفسیر:

شهوة در لغت دارای مفهوم عامی است که به هر گونه خواهش نفس و میل و رغبت به لذات مادی اطلاق می شود مفهوم شهوة علاوه بر مفهوم عام در خصوص شهوة جنسی نیز به کار رفته است. در آیه مورد بحث، ضمن بیان مقابله آشکار میان «بازگشت به سوی خدا» و «پیروی از شهوات»، و اشاره به این که این دو موضوع در دو جهت مخالف، حرکت می کنند، می فرماید: «خدا می خواهد توبه شما را

بپذیرد و شما را ببخشد و از آلودگی پاک سازد؛ اما آنها که پیرو شهواتند، می‌خواهند شما به کلی (از راه حق) منحرف شوید؛ ﴿وَاللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يُّتُوْبَ عَلَیْكُمْ وَرُيْدُ الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الشَّهْوَاتِ اَنْ يَّمِيلُوْا مَيْلًا عَظِيْمًا﴾.

آری! آنها که غرق گناه و شهوتند، می‌خواهند دیگران را نیز هم‌رنگ خود سازند و از سر تا پا آلوده گناه کنند؛ در حالی که خداوند می‌خواهد مردم با ترک شهوات به سوی او بازگردند و غرق معرفت و نور و صفای تقوا و قرین سعادت و خوشبختی شوند.

به گفته مفسران بزرگ، منظور از «میل عظیم»، هتک حدود الهی و آلوده شدن به انواع گناهان است. بعضی نیز آن را به معنی ازدواج با محارم و مانند آن - که در آیات قبل، از آن نهی شده است - تفسیر کرده‌اند که در واقع یکی از مصادیق مفهوم بالاست.

لازم به یادآوری است که پیروی از شهوات در این آیه، ممکن است دارای همان مفهوم عام باشد و نیز ممکن است اشاره به «شهوت جنسی» باشد؛ زیرا این آیه بعد از آیاتی قرار گرفته که حرمت ازدواج با محارم و زنان شوهردار و کنیزان (آلوده به اعمال منافی عفت) را بیان کرده است. به هر حال این آیه، گواه روشنی است به این که راه «شهوت پرستی» از راه «خداپرستی» جدا بوده و این دو در مقابل هم قرار دارند.

مسئله شهوت پرستی در منابع روایی اسلام مورد توجه فراوان قرار گرفته است که بیشتر آنها بیانگر هشدار درباره پیامدهای خطرناک آن است.



از باب نمونه امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: الشَّهَوَاتُ سُمُومٌ قَاتِلَاتٌ : شهوتها زهرهای کشنده است. (که شخصیت، ایمان، مروت و اعتبار انسان را نابود می سازد).<sup>۱</sup>

---

۱. غررالحکم، حدیث ۸۷۶.

## فصل یازدهم عفت و غیرت

﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَودْنَاهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعَصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا نَأْمُرُهُ  
لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّغِيرِينَ \* قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ  
عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾

(یوسف آیات ۳۲ - ۳۳)

### ترجمه:

(همسر عزیز) گفت: «این همان کسی است که بخاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید! (آری) من او را به خویشتن دعوت کردم؛ و او خودداری کرد! و اگر آنچه را دستور می‌دهم انجام ندهد، به زندان خواهد افتاد؛ و مسلماً خوار و ذلیل خواهد شد!» \* (یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آنچه اینها مرا به سوی آن می‌خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، بسوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!»

### خلاصه تفسیر:

«عفت» نقطه مقابل شکم‌پرستی و شهوت‌پرستی است و به معنی پدید آمدن حالتی در نفس است که آدمی را از غلبه شهوت باز می‌دارد. «غیرت» نیز از واژه‌هایی است که در معارف اسلامی به عنوان یک فضیلت مهم اخلاقی آمده است که در اول به معنای دفاع شدید از عرض و ناموس و یا مال و مملکت در دین و آیین است.

در آیه مورد بحث که ادامه شرح زندگی پرماجرای حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام و بیان مقام والای عفت و پارسایی اوست، ضمن اشاره به آزمون دیگری که مانند طوفانی سخت در برابر او پدیدار شده بود، می‌فرماید: «هنگامی که همسر عزیز مصر برای اثبات بی‌گناهی خود، آن مجلس میهمانی را ترتیب داد و زنان مصر با دیدن حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام زمام اختیار را از دست دادند و با کاردهایی که برای خوردن میوه در دست داشتند، بی اختیار دستهایشان را بردند همسر عزیز مصر رو به آنها کرد و گفت:

﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رُودْنُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعَصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا  
 ءَامُرُهُ لَيَكْسِبَنَّ وَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّغِيرِينَ﴾؛ «این همان کسی است که مرا به خاطر  
 (عشق به) او سرزنش کردید. (آری!) من او را به خویشتن دعوت کردم  
 و او خودداری کرد. اگر آنچه را که من دستور می‌دهم، انجام ندهد؛ به  
 زندان خواهد افتاد و به یقین خوار و ذلیل خواهد شد.»

این امتحان سخت و سنگین حضرت یوسف علیه السلام بود. او بر سر دو راهی قرار داشت؛ یکی، تسلیم شدن در برابر درخواست همسر عزیز مصر و به کام دل رسیدن و از هرگونه ناز و نعمت و محبت برخوردار شدن و دیگری مقاومت کردن و به زندان افتادن و اعمال سخت آن را تحمل نمودن.

او بدون لحظه‌ای تردید، راه خود را انتخاب کرد و به درگاه خداوند متعال رو آورد و گفت: «پروردگارا! زندان (با آن همه مشکلات و رنجهایش) نزد من، محبوبتر است از آنچه اینها مرا به آن می‌خوانند. اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازگردانی، قلب من متمایل به آنها خواهد شد و از جاهلان خواهم بود»؛ ﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْنَ وَأَكُنَّ مِنَ الْخٰسِرِينَ﴾.

این تعبیر هم از مقام عفت و عصمت یوسف حکایت دارد و هم از غیرت و پارسایی او. از تعبیرات آیه روشن می‌شود که زنان آن مجلس نیز با همسر عزیز مصر هم صدا شدند و حضرت یوسف علیه السلام را به تسلیم در برابر آن زن دعوت می‌کردند و هر کدام به نوعی او را به اجابت دعوت همسر عزیز مصر فرا می‌خواندند.

حضرت یوسف علیه السلام در برابر درخواست همسر عزیز مصر و تهدید به زندان به درگاه خداوند عرضه داشت: من برای اطاعت فرمان تو و حفظ پاکی و تقوا و پارسایی و عفت خویش، حاضرم روانه زندان و حشتناک گردم؛ اما آلوده خواست شوم آنها نشوم».

این تهدید جدی بود و عملی هم شد. حضرت یوسف علیه السلام به زندان

افتاد؛ ولی روح بلندش از محیط ننگین و آلوده کاخ عزیز مصر رهایی یافت. در ادامه همین آیات آمده است که خداوند، این زندان وحشتناک را نردبان ترقی حضرت یوسف علیه السلام قرار داد.

## فصل دوازدهم

### غفلت

﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾

(زخرف - ۳۶)

#### ترجمه:

و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او میفرستیم پس همواره قرین اوست!

#### خلاصه تفسیر:

«غفلت» دارای مفهوم وسیع و گسترده‌ای است که هر گونه بی خبری از شرایط زمان و مکان (که انسان در آن زندگی می‌کند) و از واقعیتهای حال و آینده و گذشته خویش و از صفات و اعمال خود و از پیامها و آیات حق و همچنین هشدارهایی که حوادث تلخ و شیرین زندگی به انسان ها می دهد را شامل می شود. از مصادیق بارز غفلت، غفلت از یاد خداست.

در آیه مورد بحث، به صورت یک حکم کلی و عمومی - که درباره

همه اقوام و افراد صادق است - می فرماید: «هر کس از یاد خدا روی گردان شود (و غافل گردد)، شیطان را به سراغ او می فرستیم تا همواره با او قرین باشد»؛ ﴿وَمَنْ يَمْشِ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ .

آری! توجه به خدا به مقتضای ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ...﴾<sup>۱</sup> سبب هم نشینی با فرشتگان می گردد؛ حال آن که «غفلت» و بی خبری از یاد او، شیاطین را قرین انسان می سازد. شیاطینی که برگرده او سوار می شوند و به هر راهی که خواستند، می برند. این که می فرماید: «ما شیطانی را به سراغ او می فرستیم تا قرین او باشد»، در واقع به این معنی است که عمل او؛ یعنی، «غفلت» و بی خبری در روی گردانی از خداوند رحمان، چنین اثری را به دنبال دارد و به تعبیر دیگر، این مجازاتی است که در دنیا دامنگیر این افراد می شود.

با توجه به این که «یعیش» از ماده «عشو» (بروزن نشر) به معنی ضعیف و کم نور شدن چشم است؛ آن چنان که گویی پرده ای بر آن افتاده که مفهوم آن، چیزی جز «غفلت» و بی توجهی و اعراض نیست.

رسول خدا ﷺ در حدیثی فرموده اند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرًّا قَبِضَ لَهُ شَيْطَانًا قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ، فَلَا يَرَى حَسَنًا إِلَّا قَبِيحَةً عِنْدَهُ حَتَّى لَا يَعْمَلَ بِهِ، وَ لَا يَرَى قَبِيحًا إِلَّا حَسَنَةً حَتَّى يَعْمَلَ بِهِ؛ هنگامی که خداوند شرّ بنده ای را (به خاطر «غفلت» و بی خبری از خدا) بخواهد، شیطانی را یک سال قبل

از مرگ او سراغ او می‌فرستد (که همه چیز را در نظر او دگرگون می‌سازد) آن گاه هیچ کار خوبی را نمی‌بیند، مگر این که آن کار در نظرش، زشت جلوه می‌کند و آن را رها می‌سازد و هیچ کار بدی را نمی‌بیند، مگر این که آن کار در نظرش، زیبا جلوه می‌کند و آن را انجام می‌دهد.<sup>۱</sup>

بحث درباره این آیه را با شعر مناسبی از تفسیر روح البیان که ذیل همین آیه نقل شده است، پایان می‌دهیم:

دریغ و درد که با نفس بد قرین شده‌ایم  
و از این معامله با دیو هم‌نشین شده‌ایم  
به بارگاه فلک بوده‌ایم و رشک ملک  
ز جور نفس جفا پیشه این چنین شده‌ایم

---

۱. روح البیان، ج ۸ ص ۳۶۹.



## فصل سیزدهم

### بُخْل

﴿هُنَالَهُ هَتُورَاءَ تَدْعُونَ لِنُفُوقًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ، وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾

(محمد - ۳۸)

#### ترجمه:

آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید، بعضی از شما بخل می‌ورزند؛ و هر کس بخل ورزد، نسبت به خود بخل کرده است؛ و خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید؛ و هر گاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود (و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می‌کنند).

#### خلاصه تفسیر:

نعمت و مواهبی که پروردگار در اختیار انسانها گذاشته در بسیاری از

موارد بیش از نیاز آنهاست به گونه‌ای که می‌توانند دیگران را نیز در آن سهیم کنند ولی گروهی به خاطر صفت رذیله بخل از این کار امتناع ورزیده و هیچ کس را در این مواهب خدا سهیم نمی‌کنند.

در آیه مورد بحث، خداوند یاران پیامبر ﷺ را مخاطب ساخته و بخیلان را مورد نکوهش شدید قرار داده و می‌فرماید: «آری! شما همان جمعیتی هستید که برای انفاق در راه خدا فراخوانده می‌شوید، بعضی از شما «بخل» می‌ورزند و هرکس بخل کند، نسبت به خودش بخل کرده است»؛ ﴿هَآئِنَّهٗ هَآؤُلَآءِ تَدْعُونَ لِئُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ عَن نَّفْسِهٖ﴾ .

و برای این که ناآگاهان تصور نکنند، خداوند نیازی به این انفاقها دارد، در ادامه این آیه می‌فرماید: «خداوند بی‌نیاز است و شما همه نیازمند و فقیر هستید»؛ ﴿وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾ .

بنابر این آنچه را انفاق می‌کنید، در واقع امانتهای الهی است که چند روزی نزد شما برای آزمون و امتحان و تعلیم و تربیت قرار داده شده و خدا دستور داده، بخشی از این امانت را به بندگان فقیرش بسپارید یا در راه جهاد مصرف کنید.

در انتهای آیه، افراد «بخیل» را تهدید می‌کند که: «هر گاه از دستورهای خداوند (درباره انفاق فی سبیل الله) سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را به جای شما می‌آورد که مانند شما نباشند»؛ ﴿...وَأَن

تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ ﴿۱۴۳﴾

به این ترتیب «بخیلان» تهدید به نابودی گردیده‌اند و این شدیدترین تهدیدی است که درباره «بخیلان» شده است. گرچه مصداق انفاق در راه خدا، به تناسب قرائنی که در آیات وجود دارد، انفاق در راه «جهاد» است؛ ولی مفهوم گسترده آن، هر کار خیری را شامل می‌شود.

بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، در ذیل آیه مورد بحث چنین نقل کرده‌اند که بعد از نزول آیه فوق، جمعی از یاران پیامبر ﷺ عرض کردند: منظور از گروهی که خداوند در قرآن به آنها اشاره کرده که در صورت «بخل» ورزیدن و سرپیچی از دستورات الهی جایگزین شما می‌کند، کیست؟

پیامبر ﷺ دست خود را بر شانه سلمان - یا به روایت دیگر بر پای سلمان - که نزدیک او نشسته بود زد و فرمود: «هَذَا وَقَوْمُهُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنُوطًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِّنْ فَارَسٍ؛ منظور خداوند، این مرد و قوم اوست؛ به خدایی که جانم در دست اوست، سوگند! اگر ایمان به ثریا (در دورترین نقطه آسمان) بسته باشد، گروهی از مردان فارس آن را به چنگ می‌آورند»<sup>۱</sup>.

۱. این حدیث را «قرطبی» در تفسیر «جامع الاحکام» و «برسویی» در «روح البیان» و «فخر رازی» در «تفسیر کبیر» و «مراغی» در تفسیر خود، و «طبرسی» در مجمع البیان و «ابوالفتح رازی» در تفسیرش و «سیوطی» در «در المنتور» و گروه دیگری در تفاسیر خود در ذیل همین آیه آورده‌اند.

## فصل چهاردهم جود و سخاوت

﴿وَيُطْعَمُونَ أَلْطَامَ عَلَىٰ حَيْبٍ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾

(دهر آیات ۸ - ۹)

ترجمه:

و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند! \* (و می گویند:) ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم!

خلاصه تفسیر:

این دو واژه که در مقابل بخل است غالباً در یک معنی استعمال می شود ولی گاه از بعضی کلمات استفاده می شود که «جود» مرحله بالاتر از «سخاوت» است.

جود و سخاوت از فضائل مهم اخلاقی است هر اندازه بخل نشانه

پستی و حقارت و ضعف ایمان و فقدان شخصیت است جود و سخاوت نشانه ایمان و شخصیت والای انسان است.

در آیه مورد بحث، سخن از بزرگوارانی است که غذای خود را در حالی که شدیداً به آن نیاز داشتند به مسکین و یتیم و اسیر دادند، بدون این که هیچ انتظار پاداش و تشکری داشته باشند؛ ﴿وَيُطْعَمُونَ أَلْطَعَامَ عَلَىٰ حَيْدِهِمْ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿﴾.

روایات فراوانی از طرق شیعه و سنی، حکایت از این دارد که آیات ۸ و ۹ سوره «دهر» در فضیلت اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. «مرحوم علامه امینی» در «الغدیر» ۳۴ نفر از علمای معروف اهل سنت را نام می‌برد که این حدیث را در کتابهای خود آورده‌اند (با ذکر نام کتاب و صفحه آن).<sup>۱</sup> بنابر این حدیث مزبور در میان اهل سنت مشهور، بلکه متواتر است و علمای شیعه اتفاق نظر دارند که همه سوره «دهر» یا بخش قابل ملاحظه‌ای از آیات آن، درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله (علی، فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام) نازل شده است.

دقت در آیات سوره «دهر» نشان می‌دهد که خداوند چگونه از این سخاوتمندان ایشارگر مدح و ستایش کرده و عمل آنها را ستوده و بالاترین پاداش را برای آنها قرار داده است. در یک جا از آنها به عنوان

۱. الغدیر، ج ۳ ص ۱۰۷ به بعد؛ احقاق الحق ج ۳ ص ۱۵۷-۱۷۱ در این کتاب حدیث مزبور از ۳۶ نفر از دانشمندان اهل سنت بیان و ماخذ حدیث ذکر شده است

«ابرار» و در جای دیگر از آنها به عنوان «عبادالله» (بندگان خاص خدا) یاد کرده است.

در روایات اسلامی تعبیرات بسیار والایی درباره «جود» و «سخاء» دیده می‌شود که در نوع خود کم نظیر است. روایت زیر نمونه‌ای از این روایات است:

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: شابٌ سخیٌّ مرهقٌ فی الذنوب احبَّ الی الله عزَّو جلَّ من شیخٍ عابدٍ بخیلٍ: جوان سخاوتمند آلوده به گناه نزد خدا محبوبتر از پیرمرد عبد بخیل است.<sup>۱</sup>

## فصل پانزدهم عجله و شتاب

﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾

(اسراء - ۱۱)

ترجمه:

انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدیها را طلب می کند آن گونه که نیکیها را می طلبد؛ و انسان، همیشه عجول بوده است!

خلاصه تفسیر:

«عجله و شتاب» به معنی اقدام کردن به کارها قبل از اینکه زمینه ها و مقدمات لازم آن کار فراهم شود، از صفات رذیله شمرده شده و صبر و بردباری که نقطه مقابل آن است از فضائل اخلاقی به شمار می آید.

در آیه مورد بحث، به یکی از پیامدهای سوء «عجله و شتاب» نیز اشاره می کند: «انسان (بر اثر شتابزدگی) به سراغ بدیها می رود، آن گونه که نیکیها را می طلبد و انسان همواره «عجول» بوده است»؛ ﴿وَيَدْعُ

الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾.

در این جا واژه انسان، اشاره به طبیعت نخستین انسانهاست، هم در

آغاز آیه و هم در پایان آیه که لفظ انسان در آن تکرار شده است. «دعا» در این آیه به معنی طلب کردن و خواستن است؛ خواه با زبان باشد و یا در عمل و از آن جا که عجز بودن انسان و شتابزدگی او برای کسب منافع بیشتر، گاه سبب می شود که جوانب مسئله را بررسی نکند و خیر و شر خود را نشناسد و خود را به پرتگاههای خطرناک بیفکند.

«دعا» گاه به صورت لفظی است؛ یعنی، از خدای خود با اصرار فراوان مسائلی را می خواهد که نه تنها خیر او در او نیست، بلکه مایه بدبختی اوست؛ آن گونه که امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَأَعْرِفْ طَرِيقَ نَجَاتِكَ وَ هَلَاكِكَ كَيْ لَا تَدْعُوا اللَّهَ بِشَيْءٍ عَسَى فِيهِ هَلَاكُكَ وَ أَنْتَ تَظُنُّ أَنْ فِيهِ نَجَاتُكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ﴾ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿﴾»؛ راه نجات و هلاک خود را درست بشناس، مبادا از خدا چیزی طلب کنی که هلاک تو در آن است؛ در حالی که گمان داری، نجات تو در آن است؛ خداوند متعال می فرماید: «انسان بدیها را طلب می کند، آن گونه که نیکیها را می طلبد؛ زیرا انسان همواره عجز بوده است».<sup>۱</sup>

انسان، گاه در عمل اصرار به انجام کارهایی دارد که ریشه آن هواپرستی و نتیجه آن بدبختی است؛ اما بر اثر تسویلات شیطان و تزئین هوای نفس، آن را خیر و موجب سعادت خویش می پندارد و از نرسیدن به آن ناراحت می شود؛ در حالی که گذشت زمان چه بسا روشن می کند که اگر خواسته او انجام می گرفت تا پایان عمر بیچاره بود.



## فصل شانزدهم

### صبر

﴿يَتَذَكَّرُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

(بقره - ۱۵۳)

#### ترجمه:

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است.

#### خلاصه تفسیر:

زندگی انسان در دنیا آمیخته با مشکلات عجیبی است که اگر در مقابل آن بایستد و شکیبایی و مقاومت به خرج دهد به یقین پیروز خواهد شد و اگر ناشکیبایی کند و در برابر حوادث زانو زند هیچگاه به مقصد نخواهد رسید.

منظور از صبر همان استقامت در برابر مشکلات و حوادث گوناگون است که نقطه مقابل آن جزع، بی تابی، از دست دادن مقاومت و تسلیم شدن در برابر مشکلات است.

علاوه بر زندگی عادی در زندگی معنوی نیز این مسأله وجود دارد. در آیه مورد بحث خداوند خطاب به همه مؤمنان، ضمن توصیه به این که در مشکلات از نیروی صبر و نماز کمک بگیرند، می‌فرماید «ای افراد با ایمان! از صبر (و استقامت) و نماز کمک بگیرید (تا بر مشکلات فائق آید)؛ زیرا خداوند با صابران است»؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾.

این آیه دارای مفهوم وسیعی است و هرگونه صبر و استقامت را شامل می‌شود، خواه صبر بر اطاعت یا بر معصیت یا بر مصیبت باشد. برای انجام هر کار مهمی کمک گرفتن و استعانت لازم است، خواه جهاد باشد یا غیر آن؛ بنابر این، برای انجام هر کار مهمی باید از شاخه‌های مختلف صبر که متناسب با آن کار است، یاری جست.

درباره تفسیر صبر به «روزه» باید گفت که روزه یکی از مصداق‌های روشن این صبر است، نه این که تمام مفهوم آن را در بر بگیرد. در این جا این سؤال پیش می‌آید که چه رابطه‌ای میان صبر به معنی وسیع کلمه با صلاة وجود دارد؟

بعضی از مفسران گفته‌اند: رابطه آن دو این است که گاه پیمانانه صبر انسان لبریز می‌شود و طاقت او بر صبر کاهش می‌یابد. این جاست که نماز به او قوت قلب و اراده و توکل بر خدا می‌بخشد و بدین سان، نیروی صبر از طریق نماز افزایش می‌یابد. به تعبیر دیگر، هنگامی که انسان از طریق نماز به خدا روی می‌آورد،

خود را به قدرت بی پایان و لایزال حق مرتبط می‌سازد، این کار، مقاومت انسان را در برابر مشکلات، چنان افزایش می‌دهد که به نیروی شکست ناپذیری تبدیل می‌شود.

به همین دلیل در حدیثی که گاه از پیامبر اکرم ﷺ و گاه از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده و هر دو نیز صحیح می‌باشد، آمده است: «إِذَا أَهَالَهُ أَمْرٌ فَرِغَ، قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَى هَذِهِ الْآيَةَ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ هُنَاكَ مِفْتَاحُ كُلِّ مَشْأَلٍ مَعْنَى مَا يَكُونُ مِنْهُ مُشْكَلًا»<sup>۱</sup>

به هر حال، این آیه از روشن‌ترین آیاتی است که اهمیت صبر را به عنوان یک عامل پیروزی در زندگی مشخص می‌کند.

## فصل هفدهم

### جاه طلبی

﴿ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ  
لِلْمُنْتَقِينَ ﴾

(قصص - ۸۳)

#### ترجمه:

(آری)، این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است!

#### خلاصه تفسیر:

هر کس به چیزی علاقه‌مند است، بعضی به مال بعضی دیگر به جمال، گروهی خواهان کمالند ولی جمعی طالب مقامند این گروه اخیر را جاه‌طلب می‌نامند. دوست دارند مردم همه به آنها احترام بگذارند از دیگران یک سر و گردن برتر باشند آخرین سخن، سخن آنها باشد و کسی روی حرف آنها حرف نزند. هر چند عقل و کفایت و درایت لازم

را برای این امور نداشته باشند. این گونه افراد را جاه طلب و طالب اسم و آوازه و مقام می‌نامند این حقیقت رذیله سرچشمه بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی است.

در آیه مورد بحث که در ذیل آیات مربوط به قارون آمده است، به عنوان یک دستور کلی می‌فرماید: «آن سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که قصد برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است»؛ ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْمُتَّقِينَ﴾.

آری عاقبت جاه طلبان مستکبر همان عاقبت قارون است که همه چیز خود را بر سر جاه‌طلبی و استکبار گذاشت و خشم خدا او را گرفت و به زندگی ننگیش پایان داد و برای همیشه مورد لعن و نفرین واقع گشت. ممکن است از عطف کردن «فساد» به «علو فی الارض» چنین استفاده شود که افراد برتری جو و جاه‌طلب سرانجام دست به فساد در زمین می‌زنند و برای سیراب کردن عطش خود از هیچ جنایتی فرو گذار نمی‌کنند.

جالب اینکه در حدیثی از علی علیه السلام می‌خوانیم که به هنگام خلافت ظاهری شخصاً در بازارها قدم می‌زد، افراد گمشده را راهنمایی می‌کرد، ضعیفان را کمک می‌نمود و از کنار فروشندگان و کسبه رد می‌شد و این آیه را برای آنها تلاوت می‌نمود: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ

عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا ﴿۱۵۴﴾؛ سپس به تفسیر آن می‌پرداخت به گونه‌ای که نه تنها شامل زمامداران می‌شد، بلکه همه صاحبان قدرت را (بهر شکل و هر صورت) شامل می‌شد.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: هنگامی که این آیه را تلاوت نمود گریه کرد و فرمود: «ذَهَبَتْ وَاللَّهِ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ؛ با وجود این آیه همه آرزوها بر باد رفته است»<sup>۱</sup>.

شاید منظور امام علیه السلام این است: با توجه به اینکه خداوند سرای آخرت را تنها از آن کسانی می‌داند که حتی اراده برتری جویی در دل ندارند و بذر جاه‌طلبی در سر نمی‌پرورانند کار بسیار مشکل است.

از آیه فوق و آیات مشابه به خوبی استفاده می‌شود که جاه‌طلبی مخصوصاً اگر با صفات زشت دیگر همچون کبر و غرور و تعصب و لجاجت توأم شود آثار مرگبار در زندگی انسانها دارد و می‌تواند نه تنها یک فرد بلکه جامعه‌ای را به سقوط بکشاند.

۱. تفسیر علی بن ابراهیم، ذیل آیه مورد بحث.

## فصل هجدهم

### لجاجت و بهانه جویی

﴿ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا \* فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَايَ إِلَّا فِرَارًا \* وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَسْمِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَفْسَفُوا يَا بَشِئِرَ الْإِنْسَانِ خَالِفًا ﴿٧﴾

(نوح آیات ۵ الی ۷)

#### ترجمه:

(نوح) گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (بسوی تو) دعوت کردم، اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود!، و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند!

#### خلاصه تفسیر:

بهانه‌جویی و لجاجت را می‌توان از مهمترین موانع درک حقیقت دانست؛ زیرا این امر سبب می‌شود که انسان به حق نرسد بلکه در باطل

راسخ تر گردد. منظور از بهانه‌جویی و لجاجت این نیست که انسان برای کشف حقیقت پافشاری کند بلکه منظور این است که بعد از آشکار شدن حق بازهم بر سخن باطل یا عمل نادرست خود پای ب فشارد.

درآیه مورد بحث سخن از لجاجت قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در برابر پیامبر بسیار مهربان و دلسوز است که شب و روز برای هدایت آن‌ها تلاش و کوشش می‌کرد.

نوح عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از آنها به درگاه خدا شکایت برد، و گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم اما دعوت من جز فرار از (حق) بر آنها نیفزود، و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیمارزی، آنها انگشتان خویش را در گوشها قرار داده، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار و لجاجت ورزیدند، و شدیداً استکبار کردند». ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا \* فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَاؤِي إِلَّا فِرَارًا \* وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصْوَعُمْ فِيءِ إِذَانِهِمْ \* وَأَسْتَقْسَمُوا بِآيَاتِهِمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا سَتِيبَارًا﴾

این چه تعصب و لجاجتی است که انسان برای آن که حرف حق را نشنود، انگشت در گوش خود بگذارد و برای این که چهره حق طلبان را نبیند لباسش را بر خود بپیچد، و همچون کبک سر به زیر برف کند، و از حق بگریزد.

حق‌گریزی و حق‌ستیزی نیز حسابی دارد و آنها بی‌حساب در این



راه می‌دویدند و عاملی جز لجاجت و تعصب و استبداد نداشتند.

در میان پیامبران الهی هیچ کس به اندازه نوح علیه السلام قوم خود را دعوت نکرد، نهصد و پنجاه سال گفت و گفت و اصرار و تأکید کرد، و لیل و نهار که ممکن است اشاره به حضور در جلسات خصوصی آنها در شبها و در جلسات عمومی آنها در روزها باشد، دعوت روشنگرانه خود را ادامه داد، ولی جز گروه اندکی ایمان نیاوردند و به گفته بعضی به طور متوسط هر دوازده سال تنها یک نفر ایمان آورد.

تعبیر به «وَجَعَلُوا اَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ؛ انگشت‌هایشان را در گوششان گذاشتند» با این که انسان نوک انگشت را برای نشنیدن در گوش می‌گذارد شاید اشاره به شدت حق‌گریزی آنها است، گویی می‌خواستند تمام انگشتان را در گوش کنند تا سخن حق را نشنوند.

تعبیر به «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي الْاِ فِرَارًا؛ دعوت من جز فرار بر آنها نیفزود» نشان می‌دهد که دعوت نوح علیه السلام در آنها نتیجه معکوس داشت، آری افراد لجوج و عنود و مستکبر هنگامی که صدای حق طلبان را می‌شنوند، بر لجاجت خود می‌افزایند، همچون مزبله‌ای که آب باران در آن فرو ریزد که عفونت آن گسترده‌تر می‌شود.

## فصل نوزدهم

### سپاسگزاری

﴿ وَإِذْ نَادَى رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴾

(ابراهیم - ۷)

#### ترجمه:

و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!»

#### خلاصه تفسیر:

«شکر نعمت» همان قدردانی از نعمت است خواه به زبان باشد یا در عمل. موضوع «شکر منعم» که در فطرت انسانها به ودیعت نهاده شده راهگشای راه توحید و خداشناسی است که بسیاری از علمای عقائد در نخستین بحثهای عقیدتی یعنی «ضرورت شناخت، بخشنده نعمت» بر آن تکیه کرده‌اند.

آیه مورد بحث گفتاری است از حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل که یکی از پیامهای مهم الهی را به آنها یادآور می شود و می گوید: «به خاطر بیابورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد اگر شکرگزاری کنید نعمت خود را بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید مجازاتم شدید (و در دزداسای) است»؛ ﴿ وَإِذْ نُنَادِيكُمْ رَبُّكُمْ لِأَنْتُمْ لَا تُشْكُرُونَ ﴾ و ﴿ كَفَرْتُمْ أَنْ عَاذَيْتُمْنِي ﴾ این سخن را موسی علیه السلام هنگامی به بنی اسرائیل می گوید که از چنگال فرعون و فرعونیان رهائی یافته و استقلال و عظمت و آزادی و نعمت را دریافته اند و گروه کبیری از آنها بنای ناسپاسی را گزاردند!

جمله «الْأَنْتُمْ رَبُّكُمْ» که با انواع تاکیدات همراه است یک وعده قطعی الهی در برابر سپاس گزاران است که نعمت آنها را افزون می کند و جالب اینکه درباره کفران کنندگان نمی فرماید شما را عذاب می کنم بلکه می فرماید: «عذاب من شدید است» این تفاوت تعبیر دلیل بر نهایت لطف پروردگار است و در عین حال هشدار شدیدی است به افرادی که در برابر نعمت، ناسپاسی می کنند همانگونه که بنی اسرائیل بر اثر ناسپاسی در برابر نعمتهائی که در بالا اشاره شد، چهل سال در بیابان «تیه» سرگردان شدند.

بزرگان علم اخلاق در مورد شکر گفته اند: الشُّكْرُ صِرْفُ الْإِيمَانِ جَمِيعٌ مَا آتَيْتَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا تَحْتَكَ لَا جَاهُ: شکر نعمت آن است که بندگان خدا نعمتهائی را که به آنها بخشیده است در همان راهی مصرف کنند که

برای آن آفریده شده است.

گویی این سخن برگرفته از حدیثی است از امام صادق علیه السلام که فرمود: شکرُ النُّعْمَةِ اجتنابُ المحارمِ؛ شکر نعمت آن است که از گناهان پرهیز شود.<sup>۱</sup>

---

۱. اصول کافی، ج ۲ ص ۹۵ حدیث ۱۰؛ نورالتقلین، ج ۲ ص ۵۲۹.

## فصل بیستم

### کفران نعمت

﴿ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴾

(نحل - ۱۱۲)

#### ترجمه:

خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند،) مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمتهای خدا ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید!

#### خلاصه تفسیر:

کفران و ناسپاسی، بی‌اعتنایی به نعمتها و یا تحقیر و تزییع آنهاست و

این یکی از رذائل مهم اخلاقی است خواه در زندگی فردی باشد یا در زندگی اجتماعی.

در سیر تکامل روح انسانی و سیر الی الله و تهذیب نفوس کفران و ناسپاسی مانع بزرگی است روح را آلوده و وجدان را ضعیف و نورانیت باطن را از بین می‌برد.

در آیه مورد بحث سخن از گروهی است که مشمول انواع نعمت‌های الهی شده بودند؛ نعمت امنیت و آرامش و روزی فراوان و نعمت‌های معنوی که بوسیله پیامبرشان به آنها رسیده بود ولی آنها کفران نعمت کردند و همه آن نعمت‌ها از آنها گرفته شد و به مجازات الهی گرفتار گشتند، می‌فرماید: «خداوند (برای آنها که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام بوده و همواره روزیش بطور فراوان از هر مکانی برایش فرا می‌رسیده اما آنها نعمت خدا را کفران کردند و خداوند به سبب اعمالشان لباس گرسنگی و ترس و ناامنی را بر اندامشان پوشانید».

در این که آیا این آیه اشاره به سرزمین خاصی است یا بیان یک مثال کلی می‌باشد در میان مفسران گفتگو است. جمعی معتقدند که آیه ناظر به سرزمین مکه است و تعبیر «بِأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ؛ روزی آنها بطور فراوان از هر مکان فرا می‌رسید» این احتمال را تقویت می‌کند چرا که کاملاً منطبق بر شرایط مکه است زیرا سرزمین خشک و سوزان و بی‌آب و علفی است که به برکت خانه خدا همیشه انواع نعمت‌ها از همه

جای دنیا به سوی آن سرازیر است.

تعبیر به «كَانَتْ أَمْنَةٌ مُطْمَئِنَّةٌ؛ آن محل امن و امان و مطمئن بود» نیز قرینه دیگری بر این تفسیر است چرا که محیط حجاز غالباً در آتش ناامنی می سوخت ولی شهر مکه به برکت خانه خدا امن و امان بود. هنگامی این نعمتهای مادی به اوج خود رسید که نعمت معنوی بعثت پیامبر ﷺ بر آن افزوده شد ولی مکّیان این نعمتهای مادی و معنوی را کفران کردند و به قحطی و خشک سالی و ناامنی گرفتار شدند و این گونه است سرانجام کسانی که در برابر نعمتهای الهی ناسپاسی کنند! ولی با اینهمه می تواند آیه مفهوم جامع و گسترده ای داشته باشد که تمام گروههای کفران کننده نعمت های مادی و معنوی را شامل شود هر چند اهل مکه یکی از مصادیق بارز آن بودند که طبق بعضی از روایات به خشک سالی گرفتار شده تا آنجا که برای سدّ جوع از مردار استفاده کردند و در غزوات اسلامی شدیدترین ضربات بر آنها وارد شد.

## فصل بیست و یکم حُسن خلق و کج خلقی

﴿فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَكْفُرْ بِكُفْرَانِكَ لَبَسْتَ لَهُ كِبْرًا فَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَسْأَلُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾  
(آل عمران - ۱۵۹)

### ترجمه:

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [= مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

### خلاصه تفسیر:

در این آیه مسأله «حسن خلق» به عنوان یکی از ویژگی های اخلاقی پیامبر ﷺ و یکی از عوامل پیشرفت او در جامعه اسلامی ذکر شده است، می فرماید:



«به خاطر رحمت الهی در برابر آن‌ها نرم (و مهربان) شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند»؛ ﴿فِيمَا رَحِمَهُ مِنْ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾.

بنابراین خلق و خوی نیکوی پیامبر ﷺ یک رحمت الهی درباره او و درباره تمام امت بود. و به یقین این نرمش و مهربانی و حسن خلق در هر کس باشد مایه رحمت و برکت است.

در تعبیر فوق به نقطه مقابل آن یعنی خشونت و کج خلقی و نامهربانی نیز اشاره شده که اثر مستقیم آن، پراکندگی مردم از دور انسان است، و به تعبیر دیگر حسن خلق خمیر مایه پیوند جوامع انسانی است، و کج خلقی عامل پراکندگی و نفرت.

در این که «فظاً» و «غلیظ القلب» هر دو به یک معنی و برای تأکید است یا دو معنای متفاوت را می‌رساند، مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» تعبیر جالب و جامعی دارد می‌گوید: «بعضی گفته‌اند جمع بین این دو وصف با این که هر دو از نظر معنی قریب الاق هستند به خاطر این است که «فظاً» معمولاً در مورد خشونت در سخن به کار می‌رود، و «غلیظ القلب» در مورد خشونت در عمل که ناشی از سنگدلی است. بنابراین هر دو به معنی خشونت است، ولی یکی به معنی خشونت در سخن، و دیگری خشونت در برخورد عملی است.

در هر حال خداوند به پیامبرش نرمش و انعطاف و خوش رویی و خوش خوئی داده بود به گونه‌ای که در برابر افراد گنه کار، خشن و

سنگدل، نرمش نشان می‌داد و به این وسیله خشن‌ترین افراد را غالباً به سوی اسلام جلب و جذب می‌کرد.

و به دنبال آن یک سلسله دستورات عملی می‌دهد که خوش رویی و خوش خوئی از صورت تظاهر بیرون آید و جنبه‌های عملی به خود بگیرد، می‌فرماید: «آنها را عفو کن و برای آنان از خدا آمرزش بطلب، و در کارها با آنها مشورت کن، و هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش! و) بر خدا توکل نما که خداوند متوکلان را دوست دارد»؛ ﴿فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾.

و به این ترتیب جاذبه فوق العاده‌ای بر محور وجود پیامبر ﷺ پیدا شد که دورترین افراد را به سوی خود جلب کرد.

سیاق آیات نشان می‌دهد که این آیه از آیات مربوط به جنگ احد است که دوست و دشمن سخت‌ترین فشارها را در طول این جنگ بر پیامبر ﷺ وارد کرد، بدیهی است عفو و گذشت و استغفار و برخورد محبت‌آمیز در چنین شرایطی، نشانه قرار داشتن پیامبر ﷺ در بالاترین سطح خوش خوئی و محبت و مهربانی بود، و کمتر انسانی را می‌توان یافت که در چنین شرایطی از کوره در نرود و تند خوئی نکند.

## فصل بیست و دوم

### امانت

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيمًا بَصِيرًا﴾

(نساء - ۵۸)

#### ترجمه:

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست.

#### خلاصه تفسیر:

امانت از بهترین فضائل اخلاقی و ارزشهای اسلامی و انسانی است که با تأکید فراوان در قرآن و احادیث از آن یاد شده است و علمای اخلاق اهمیت فوق العاده‌ای برای آن قائلند و به عکس خیانت از بزرگترین گناهان و نکوهیده‌ترین ردائل اخلاقی است.

در آیه مورد بحث با صراحت دو دستور بیان شده است؛ دستوری

درباره امانت و دستور دیگری درباره عدالت، می‌فرماید: خداوند به شما دستور می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها برسانید، و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید از روی عدالت داوری کنید. خداوند پند و اندرزهای خوب به شما می‌دهد. خداوند شنوا و بینا است.

با این که مسأله حکومت عادلانه و داوری صحیح در میان مردم جایگاه بسیار والایی دارد، در عین حال پیش از آن دستور به ادای امانات داده شده است که نشانه اهمیت فوق العاده آن است. و ترتیبی که در آیه اشاره شده شاید به خاطر این است که امانت مفهوم عامی دارد که داوری عادلانه در میان مردم یکی از مصادیق آن است، زیرا امانت به مفهوم عام آن تمام مقامات و پست‌های اجتماعی را که امانت‌های خدا و امانت‌های مردم، در دست صاحبان آن مقام‌ها است شامل می‌شود.

تأکیدهایی که در ذیل آیه آمده از یک سو توصیه به امانت و عدالت را پند و اندرزهای نیک پروردگار می‌شمرد، و از سوی دیگر به همگان هشدار می‌دهد که خدا مراقب اعمال آنها است. اهمیت مضاعفی به این دو موضوع یعنی رعایت امانت و عدالت می‌دهد.

در تفسیر کبیر فخر رازی می‌خوانیم که برای امانت سه شاخه بیان شده است؛ «امانات پروردگار»، مانند انجام واجبات و ترک محرمات، امانت زبان، امانت چشم و گوش و «امانت‌های مردمی» از قبیل سپرده‌هایی که نزد یکدیگر دارند و ترک کم‌فروشی و ترک غیبت و رعایت عدالت از ناحیه حکومت‌ها، و عدم تحریک عوام در تعصب‌های

باطل و مانند آن و «امانت انسان نسبت به خویش» این است که آنچه را خیر دین و دنیای او است برگزیند، و تسلیم شهوت و غضب و گناهان ناشی از آنها نشود.<sup>۱</sup>

آنچه در شأن نزول این آیه نقل شده نیز به خوبی گستردگی مفهوم امانت را نشان می‌دهد زیرا در شأن نزول می‌خوانیم هنگامی که پیامبر ﷺ با پیروزی کامل وارد مکه شد، «عثمان بن طلحه» کلید دار کعبه را احضار فرمود و کلید را از او گرفت تا درون کعبه را از لوٹ بتها پاک سازد. پس از انجام این مقصود عباس عموی پیامبر ﷺ تقاضا کرد منصب کلید داری بیت الله که مقام بسیار برجسته‌ای بود، به او سپرده شود، ولی پیامبر ﷺ چنین نکرد و کلید را به دست «عثمان بن طلحه» داد در حالی که آیه فوق را تلاوت می‌فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...﴾ این در حالی است که هنوز «عثمان» مسلمان نشده بود.

۱. تفسیر فخر رازی، ج ۱۰ ص ۱۳۹ (ذیل آیه مورد بحث).

## فصل بیست و سوم

### صدق و راستی

﴿ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾

(مائده - ۱۱۹)

#### ترجمه:

خداوند می گوید: «امروز، روزی است که راستی راستگویان، به آنها سود می بخشد؛ برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها از زیر (درختان) آن می گذرد، و تا ابد، جاودانه در آن می مانند؛ هم خداوند از آنها خشنود است، و هم آنها از خدا خشنودند؛ این، رستگاری بزرگ است!»

#### خلاصه تفسیر:

تعبیراتی که در قرآن مجید درباره اهمیت راستگویی و صدق آمده تعبیرات کم نظیر یا بی نظیری است، از جمله تعبیری است که در آیه مورد بحث آمده که بعد از گفتگوی مشروحی درباره انحراف مسیحیان از

توحید و سؤال خداوند از حضرت مسیح علیه السلام در روز قیامت درباره این انحراف و تبرئه مسیح علیه السلام خودش را از این اتهام، خداوند می‌فرماید: این روزی است که راستی و صدق راست‌گویان به آنها سود می‌بخشد

﴿ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ ﴾

اشاره به این که راستی و صدق آنها در دنیا، در روز قیامت به یاری آنها می‌شتابد و سبب نجاتشان می‌شود (نه این که صدق آنها در قیامت سبب نجات است چرا که قیامت دارای تکلیف نیست).

سپس در ادامه این سخن به پاداش آنها اشاره کرده می‌افزاید: «برای آنها باغ‌هایی از بهشت که از زیر درختانش نهرها جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و هم خداوند از آنها راضی و هم آنها از خدا راضی و خوشنودند، و این پیروزی و رستگاری بزرگی است»؛ ﴿لَهُمْ جَنَّاتٌ بَجْرِی

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

از یک سو بهشت با آن مواهبش و جاودانه بودنش، و از سوی دیگر رضایت و خوشنودی خداوند، و تعبیر به فوز عظیم (رستگاری بزرگ) به خوبی نشان می‌دهد که مقام صادقان تا چه حد والا است، و شاید این به خاطر آن است، که تمام اعمال نیک را می‌توان در عنوان صدق و راستی خلاصه کرد، و یا به تعبیر دیگر کلید آنها صداقت و راستگویی است.

بدیهی است خدا از هر کس خوشنود باشد هر چه از او بخواهد به او می‌دهد، و طبیعی است هنگامی که انسان به تمام خواسته‌هایش برسد،

خشنود خواهد شد بنابراین خشنودی خدا سبب خشنودی او می‌شود، و این خشنودی متقابل نعمتی است که هیچ نعمتی به پای آن نمی‌رسد. و موهبتی که نصیب صادقان و راستگویان می‌شود.

این تعبیر (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ) در چهار مورد در قرآن مجید آمده که دقت در آنها عظمت مفهوم آن را نشان می‌دهد، در یک جا سخن از مهاجران و انصار و تابعین است، در جایی دیگر، سخن از حزب الله است، و در مورد سوم سخن از خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (بهترین انسان‌ها) است، و در آیه مورد بحث سخن از صادقان است، و نشان می‌دهد صادقان حزب الله، وَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ و در زمره مهاجران و انصار و تابعین محسوب می‌شوند.



## فصل بیست و چهارم

### دروغ

﴿ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ  
الْكَاذِبُونَ ﴾

(نحل - ۱۰۵)

#### ترجمه:

تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛ (آری،)  
دروغگویان واقعی آنها هستند!

#### خلاصه تفسیر:

در تعلیمات اسلام در مورد مبارزه با کذب و دروغ فوق‌العاده تأکید شده تا آنجا که دروغگویان را هم ردیف کافران و منکران الهی می‌شمرد و دروغ را کلید تمام گناهان معرفی می‌کند و تصریح می‌کند که انسان تا دروغ را به هر شکل و هر صورت ترک نکوید طعم ایمان را نخواهد چشید.

در آیه مورد بحث خداوند می‌فرماید: «دروغ و افترا کار کسانی است

که ایمان به آیات خدا ندارند، و دروغ گویان واقعی آنها هستند؛ ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾.

این سخن هنگامی صادر شد که دشمنان اسلام و مشرکان نادان هنگامی که نسخ در بعضی از آیات قرآن را می دیدند که بر اثر تغییر شرایط گاه بعضی از احکام الهی جای خود را به احکام تازه ای می داد بهانه ای به دست آورده و پیامبر اسلام ﷺ را متهم به دروغ می کردند، و یا این که می گفتند پیامبر ﷺ معلمی دارد که این آیات را به او می آموزد (منظورشان از معلم دو غلام نصرانی به نام «یسار» و «جبر» و یا مردی به نام بلعام نصرانی رومی بود)، در حالی که قرآن به زبان عربی فصیحی نازل شده و آنها همه از عجم بودند.

قرآن در پاسخ همه این ها می گوید پیامبر ﷺ وحی الهی را که روح القدس از سوی خداوند بر او نازل کرده است بیان می کند و آثار ایمان و صدق و راستی از تمام سخنان او هویدا است، کسانی دروغ می گویند که به خدا ایمان ندارند، یعنی ایمان با دروغ جمع نمی شود، و مؤمنان حقیقی زبانشان جز به صدق و راستی گردش نمی کند.

جمله «يَفْتَرِي الْكَذِبَ» در واقع تأکیدی است بر دروغ آنها که هم دروغ می گویند و هم تهمت می زنند، یا به گفته طبرسی، در مجمع البیان به معنی يَخْتَرِعُ الْكَذِبَ است یعنی دروغ هایی از پیش خود می سازند (توجه داشته باشید افترا به معنی فَرَى - بر وزن فرط - در اصل به معنی قطع کردن است، سپس به هر کار خلافی از جمله شرک و دروغ و

تهمت اطلاق شده است).

در واقع نسبت بین دروغ و افترا نسبت عموم و خصوص مطلق است، دروغ هر سخنی است که بر خلاف واقع باشد، ولی تهمت و افترا آن است که این سخن خلاف در بردارنده نسبت ناروایی به کسی باشد. این احتمال نیز وجود دارد که «يَفْتَرِي الْكَذِبَ» اشاره به سردمداران شرک و کفر است که آنها دروغ ساز بودند، دروغ هایی مانند: شاعر و ساحر درباره پیامبر ﷺ می ساختند، و دیگران از آنها پیروی می کردند. به هر حال آیه فوق به خوبی دلالت می کند که دروغ با ایمان سازگار نیست و لذا در تفسیر این آیه در روایتی می خوانیم که از پیامبر اسلام ﷺ پرسیدند: آیا مؤمن ممکن است آلوده به بی عفتی شود؟ فرمود: احتمال دارد، عرض کردند آیا ممکن است آلوده به سرقت گردد؟ فرمود: ممکن است. عرض کردند «يا رَسُولَ اللَّهِ الْمُؤْمِنُ يُكْذِبُ؟ قَالَ لَا، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ؟» ای رسول خدا آیا مؤمن ممکن است دروغ بگوید؟ فرمود: نه، سپس آیه فوق را تلاوت فرمود.<sup>۱</sup>

البته باید توجه داشت که ایمان دارای مراحل است.

۱. «طبرسی» در مجمع البیان، «ابوالفتح رازی» در تفسیر روح الجنان و «برسویی» در روح البیان ذیل آیه مورد بحث.

## فصل بیست و پنجم

### وفای به عهد

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ. وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ

كَانَ مَسْئُولًا ﴿﴾

(اسراء - ۳۴)

ترجمه:

و به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سر حد بلوغ  
رسد! و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می شود!

خلاصه تفسیر:

مهمترین سرمایه یک جامعه اعتمادی است که افراد به یکدیگر دارند  
و هر چیزی که این اعتماد و همبستگی را تقویت کند مایه سعادت و  
پیشرفت جامعه است و هر کاری بر آن لطمه وارد کند عامل شکست و  
بدبختی است. از مهمترین اموری که اعتماد عمومی و خصوصی را  
شکوفای می کند وفای به عهد و پیمان است که از فضائل مهم اخلاقی  
محسوب می شود و به عکس پیمان شکنی از بدترین ردائل اخلاقی است.



لزوم وفای به عهد جزء سرنوشت و فطرت انسان هاست.  
در آیه مورد بحث درباره مسأله لزوم وفای به عهد به تعبیر زیبایی  
برخورد می‌کنیم می‌فرماید: «به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال  
می‌شود»؛ ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَتْ مَسْئُولًا﴾.

مفسران برای جمله «إِنَّ الْعَهْدَ كَانَتْ مَسْئُولًا» تفسیرهای گوناگونی  
کرده‌اند، یکی همان است که در ترجمه فارسی آن در بالا اشاره شد که  
انسان مسئول است و عهد «مسئول عنه» است یعنی درباره وفای به عهد  
از انسان‌ها سؤال می‌شود.

دیگر این که از خود عهد و پیمان سؤال می‌شود، همان گونه که از  
مَوَدَّةُ (نوزادان زنده به گور شده) سؤال می‌شود، گویی این‌ها موجوداتی  
زنده و عاقلند و از خودشان سؤال می‌شود که آیا حق آنها ادا شده است  
یا نه؟ و این یک نوع معنی مجازی است که برای تأکید گفته شده است.  
ولی تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

در ضمن باید توجه داشت که در سوره اسراء از آیه ۲۲ تا ۳۹ بخشی  
از مهمترین احکام اسلامی بیان شده، از توحید گرفته تا مسأله حق پدر و  
مادر، و از مسأله قتل نفس گرفته تا زنا و خوردن اموال یتیمان، و از  
وفای به عهد گرفته تا مسؤولیت‌هایی که چشم و گوش و دل بر عهده  
دارند، و این امر نشان می‌دهد که مسأله وفای به عهد در چارچوبه  
اساسی‌ترین احکام اسلام قرار گرفته است.

و جالب این که در پایان این احکام می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ

رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ﴿۱۷۸﴾؛ «این (احکام مهم) از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده است».

در احادیث اسلامی در زمینه وفای به عهد تعبیرات مهم و جالبی دیده می‌شود از جمله در روایتی امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: اصل الدین اداء الامانة والوفاء بالعهد: اصل دین ادای امانت و وفای به پیمان‌هاست.<sup>۱</sup>

---

۱. غررالحکم، حدیث ۱۷۶۲.

## فصل بیست و ششم

### بحث منطقی و جدال و مرأء

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ  
إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

(غافر - ۵۶)

#### ترجمه:

کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد ستیزه‌جویی می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبر (و غرور) است، و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید، پس به خدا پناه بر که او شنوا و بیناست!

#### خلاصه تفسیر:

بهترین راه برای تبیین حقائق بحث منطقی و خالی از هرگونه تعصب و لجاجت است زیرا هنگامی که افکار به یکدیگر ضمیمه شوند و جرقه‌های استعداد و نبوغ به هم پیوندند نوری ساطع میشود که همه

چیز را روشن میسازد ولی اگر فضای بحث را تعصبها و لجاجتها و خود خواهی ها و در یک کلمه جدال و مرء فرا گیرد چنان تیره و تار میشود که گاه بدیهی ترین حقائق پنهان می ماند و هر قدر بحثها ادامه یابد پرده های بیشتری بر چهره واقعیتها می افتد.

به همین دلیل در اسلام جدال و مرء شدیداً نکوهش شده و از آن به عنوان یکی از گناهان کبیره یاد شده چرا که بزرگترین سد راه حق و رسیدن به واقعیتهاست.

در آیه مورد بحث ضمن بیان مفهوم مجادله به باطل به یکی از سرچشمه ها و انگیزه های اصلی این رذیله اخلاقی اشاره کرده می فرماید: «کسانی که در آیات خدا بدون هیچ گونه دلیل و مدرکی که برای آنها آمده باشد، جدل و ستیزه جویی می کنند در دل هایشان فقط کبر و غرور است و هرگز به منظور خود نخواهند رسید»؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ يَخْتَرِ سُلْطَانَ أَتَّهَمُوا فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَّا هُمْ بِبَلِغِيهِ﴾

واژه «سُلْطَان» در این گونه موارد به معنی دلیل و حجت و برهان است که شامل امور سه گانه ای که در آیه قبل آمده بود می شود، هم علم و آگاهی شخصی را می گیرد و هم هدایت پیشوایان آگاه، و هم راهنمایی کتب آسمانی.

جالب این که می گوید: ریشه اصلی مجادله و ستیزه جویی آنها تکبری است که در درون جان آنها، جایگزین شده، و از طریق جدال به باطل می خواهند به بزرگی برسند، ولی هرگز به آن نخواهند رسید، بلکه



ذلیل و خوار می شوند.

و از آنجا که این رذیله اخلاقی یکی از دامهای خطرناک شیطان است در ذیل آیه می فرماید: «اکنون که چنین است به خدا پناه بر که او شنوا و دانا است»؛ ﴿فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾.

در روایات اسلامی نیز به شدت از مجادله به باطل نهی شده مخصوصا اگر مجادله در مصالح دینی باشد از جمله امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدیثی میفرماید: الْجَدَلُ فِي الدِّينِ يُفْسِدُ الْيَقِينَ: جدال در دین سبب فساد ایمان و یقین میشود<sup>۱</sup>.

## فصل بیست و هفتم اصلاح ذات البین

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ  
بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾  
(نساء - ۱۱۴)

### ترجمه:

در بسیاری از سخنان در گوشه (و جلسات محرمانه) آنها، خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله)، امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند؛ و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

### خلاصه تفسیر:

زندگی اجتماعی همیشه توأم با نزاعها و نزاعهاست و یکی از شاخه های نزاعم بگو مگو هایی است که در میان افراد صورت می گیرد و گاه دامنه پیدا می کند و به مشاجرات شدید و حتی در بعضی اوقات ممکن است به خونریزی منتهی شود.

وظیفه دیگران این است که در اصلاح ذات البین و رفع سوء تفاهم و فراهم آوردن جو خوش بینی و حسن ظن در میان افرادی که درگیر مناقشات هستند بکوشند و به اصطلاح آب به روی آتش پاشند.

در آیه مورد بحث سخن از گفتگوهای درگوشی است که در بسیاری از مواقع سبب آزار دیگران و بدبینی و سوء ظن می شود، و گاه راه را برای نقشه های شیطانی و مخفیانه فراهم می سازد، لذا می فرماید: «در بسیاری از سخنان درگوشی و محرمانه آنها خیر و فایده ای نیست»؛ ﴿لَا

خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ﴾.

اما بلافاصله می افزاید: «مگر کسی که بخواهد توصیه به کمک کردن به دیگران یا انجام کار نیک یا اصلاح در میان مردم دهد (که در این صورت، فایده این گونه «نجواها» بر ضررهایش برتری دارد)»؛ ﴿إِلَّا مَن

أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾.

و در پایان آیه در یک تعبیر بسیار تشویق آمیز نسبت به این امور می افزاید: «و هر کس برای خشنودی خدا چنین کند به زودی پاداش بزرگی به او خواهیم داد»؛ ﴿وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ آتِبْنَاهُ مَرْضَاتٍ أَللَّهُ فَسَوْفَ

نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.

استثناء مسأله اصلاح ذات البین از نکوهش و نجوا از یک سو و قرار گرفتن اصلاح در کنار صدقه و معروف از سوی دیگر، و وعده پاداش عظیم برای آن از سوی سوم، همگی گواه بر اهمیت این کار است.

در این که فرق میان صدقه و معروف چیست؟ بعضی گفته اند صدقه به معنی کمک‌های مستحبی بلا عوض است، و معروف به معنی قرض الحسنه می‌باشد، و بعضی برای معروف مفهوم عامی قائل شده‌اند که شامل تمام کارهای نیک می‌شود (بنابراین نسبت آن با صدقه، نسبت عموم و خصوص مطلق است).

در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز آمده است که یکی از بهترین «صدقات» که خدا و پیامبرش آن را دوست دارد «اصلاح در میان مردم» است هنگامی که نسبت به یکدیگر بدبین شوند و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر است، هنگامی که دور شوند «إِلَّا ادُّلِكَ عَلَى صَدَقَةٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ تُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتُقَرِّبُ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا»!

بنابراین اصلاح در میان مردم هم به طور مستقل ذکر شده، و هم به عنوان یکی از مصادیق عمده صدقه و معروف. و به تعبیر دیگر چون اصلاح در میان مردم فرد کامل معروف و صدقه است جداگانه ذکر شده است.

## فصل بیست و هشتم

### حلم و غضب

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَبِيرِ وَالصَّغِيرِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ  
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

(آل عمران - ۱۳۴)

#### ترجمه:

همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می برند؛ و از خطای مردم درمی گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

#### خلاصه تفسیر:

خشم و غضب از خطرناکترین حالات انسان است که اگر جلوی آن رها شود گاه به شکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل بر اعصاب خود نمایی می کند و بسیاری از تعصبات خطرناک و جنایاتی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را بپردازد در چنین حالتی انجام میشود.

در آیه مورد بحث بعد از آن که به پرهیزکاران، وعده بهشت جاویدان می‌دهد که وسعت آن به وسعت آسمانها و زمین است در بیان اوصاف آنها نخست مسأله انفاق را مطرح می‌کند و می‌گوید: «این پرهیزکاران کسانی هستند که در وسعت و پریشانی انفاق می‌کنند»؛ ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ﴾ سپس می‌افزاید: «و خشم خود را فرو می‌برند»؛ ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ﴾ و در نتیجه از «خطاهای مردم می‌گذرند»؛ ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ و در مجموع آنها افرادی نیکوکارند، «چرا که خداوند نیکوکاران را دوست دارد»؛ ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.

جالب این که در آیه بعد از آن وعده آمرزش و مغفرت به آنها داده شده که اگر لغزشی برای آنها پیدا شود، و گناهی از آنها سرزند به یاد خدا بیفتند و استغفار کنند، خداوند آنها را مشمول عفو خود قرار می‌دهد.

اشاره به این که همان گونه که آنها دیگران را عفو می‌کنند و از خطاهایشان می‌گذرند، خداوند هم آنها را عفو می‌کند و از خطاهایشان می‌گذرد.

به هر حال «کظم غیظ؛ فرو بردن خشم» در این آیه به عنوان یکی از صفات برجسته پرهیزکاران، و در رده‌های اول بیان شده است.

در روایات اسلامی تعبیرات عجیب و تکان دهنده ای درباره خشم و غضب وارد شده است که از خطرات این رذیله اخلاقی به خوبی پرده

برمی دارد. از جمله در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده است اَعْدَى  
عَدُوِّ الْمَرْءِ غَضَبُهُ وَ شَهْوَتُهُ فَمَنْ مَلَكَهُمَا عَلَّتْ دَرَجَتُهُ وَ بَلَغَ غَايَتَهُ:  
سخت‌ترین دشمن انسان غضب و هوای نفس اوست هر کس بتواند این  
دو را مهار کند درجه او بلند می‌شود و به آخرین مرحله کمال می‌رسد!

## فصل بیست و نهم

### عفو و انتقام

﴿ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴾

(شوری - ۴۰)

#### ترجمه:

کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن؛ و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد!

#### خلاصه تفسیر:

یکی از بزرگترین فضائل اخلاقی که رسیدن به آن کار آسانی نیست عفو و گذشت به هنگام قدرت و ترک انتقام جویی است. بسیاری از مردم کینه‌ها را در سینه‌های خود پنهان می‌کنند و به طور دائم در انتظار روزی هستند که بر دشمن پیروز شوند و چندین برابر از او انتقام بگیرند. نه فقط بدی را به بدی پاسخ گویند بلکه یک بدی را به چندین بدی پاسخ دهند و از همه بدتر اینکه گاه به این صفت رذیله و بسیار زشت افتخار هم می‌کنند.



در آیه مورد بحث خداوند نخست اشاره به مسأله مقابله به مثل می‌فرماید و آن را حق مؤمنین می‌شمرد (تا دشمن و افراد خطاکار، خود را در امنیت نبینند) سپس اشاره به مسأله عفو و گذشت و ترک انتقام‌جویی کرده و می‌فرماید: «کیفر بدی مجازاتی همانند آن است و هر کس عفو و اصلاح کند اجر و پاداش او با خدا است و خداوند ظالمان را دوست ندارد»؛ ﴿وَحَزْرًا سَيِّئَةً مِّثْلَهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾.

با توجه به این که سوره شوری از سوره‌هایی است که تمام آن در مکه نازل شده و می‌دانیم در آن زمان مؤمنان مورد تعرض وسیع و گسترده مخالفان قرار می‌گرفتند، قرآن در آیه ۳۹ این سوره به آنها دستور می‌دهد که در برابر ظلم تسلیم نشوند، و هنگامی که مورد ستم قرار می‌گیرند از دیگران یاری بطلبند و به کمک یکدیگر بشتابند، سپس در آیه ۴۰ به این حقیقت اشاره می‌کند که مبدا به خاطر این که بعضی از دوستان شما مورد ستم قرار گرفتند در مقام انتقام‌جویی برآید و از حد بگذرانید و خود نیز در صف ظالمان قرار گیرید، حتی اگر در آنجا که عفو آثار سویی ندارد عفو و اصلاح کنید بهتر است.

در این که منظور از اصلاح که در این آیه به دنبال عفو آمده چیست؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند، بعضی اصلاح میان خود و خدا را ذکر کرده‌اند، و بعضی اصلاح میان مظلوم و ظالم تا این مسأله بار دیگر تکرار نگردد، و بعضی اصلاح خویشتن را از انتقام‌جویی و خشم و

غضب و بعضی ترک قصاص را ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup>  
 جمع میان این معانی در تفسیر کلی این آیه نیز بعید به نظر نمی‌رسد.  
 و به هر حال آیه به روشنی این حقیقت را ثابت می‌کند که عفو و  
 اصلاحی که به دنبال آن صورت می‌گیرد تا ریشه کینه‌ها برای همیشه  
 کنده شود، و تعبیر ﴿فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ (پاداش او بر خدا است) بدون این  
 که اجر معینی حتی بهشت را تعیین کرده باشد نشان می‌دهد اجر و  
 پاداش چنین کسی به قدری عظیم است که جز خدا نمی‌داند.

---

۱. تفسیر المیزان و قرطبی و اثنی عشری و روح البیان و فی ظلال ذیل آیه مورد بحث.

## فصل سیام

### سوء ظن، تجسس، غیبت

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَمَعْزُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾

(حجرات - ۱۲)

#### ترجمه:

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها پرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است!

## خلاصه تفسیر:

در آیه فوق خداوند با صراحت از سه چیز نهی می کند که در واقع علت و معلول یکدیگرند. نخست از گمان بد، و بعد از تجسس، و سرانجام از غیبت. روشن است گمان بد انسان را وادار به تجسس در احوال دیگران، و کشف اسرار آنها می کند و از آنجا که هر انسانی ممکن است عیب و نقصی داشته باشد که با تجسس کشف شود، اطلاع بر آن عیب پنهانی سبب غیبت می گردد.

## سوء ظن:

در آیه فوق با صراحت از سوء ظن نهی شده و تلویحاً مقدمه‌ای برای تجسس و غیبت شمرده شده است می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که بعضی از گمانها گناه است»؛

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْرٌ﴾

اینکه تعبیر به کثیراً من الظن (بسیاری از گمانها) شده است به خاطر این است که بیشترین گمان‌های مردم در حق یکدیگر گمان‌های بد است لذا تعبیر کثیراً اشاره به آن می باشد.

این احتمال نیز داده شده که منظور از «کثیر» این نیست که غالب گمان‌ها گمان بد است، بلکه گمان‌های بد نسبت به خودش زیاد است هر چند در مقایسه با گمان‌های خوب زیاد نباشد. ولی ظاهر آیه همان معنی اول است.

قابل توجه این که بعد از آن که نهی از بسیاری از گمان ها می کند، در بیان علت آن می فرماید چون بعضی از گمان ها گناه است، اشاره به این که گمان های بد بر دو گونه است؛ بخشی مطابق واقع است و بعضی بر خلاف واقع. آنچه بر خلاف واقع است گناه است، و چون معلوم نیست کدام مطابق واقع و کدام مخالف واقع، انسان باید از گمان های بد پرهیزد تا گرفتار سوء ظن خلاف واقع نشود و به گناه نیفتد.

و از آنجا که سوء ظن درباره اعمال خصوصی مردم یکی از اسباب تجسس، و تجسس گاه سبب آگاهی بر عیوب پنهانی و به دنبال آن سرچشمه غیبت می شود، در آیه شریفه نخست از گمان بد، و در مرحله بعد از تجسس و در مرحله سوم از غیبت نهی شده است.

### تجسس:

تجسس به معنی جستجوگری در اعمال و امور مربوط به دیگران است، و غالباً در مورد امور نامطلوب و خلاف اخلاق به کار می رود. در حقیقت سوء ظن و گمان بد سبب می شود که انسان برای کشف اسرار و رازهای پنهانی مردم به جستجو پردازد، و گاه عوامل دیگری مانند: بخل و حسد و تنگ نظری ممکن است انگیزه این کار زشت باشد. تجسس به صورتی که در بالا گفته شد در اسلام شدیداً ممنوع است و سبب ناامنی اجتماع و سرچشمه انواع خصومت ها می شود، اگر اجازه داده شود هر کسی به جستجوگری در زندگی خصوصی دیگران پردازد، ممکن است آبروی بسیاری از افراد بر باد برود، و آتش کینه توزی و

دشمنی در جامعه روشن شود، و جهنمی به وجود آید که تمام افراد اجتماع در آن در عذاب باشند.

البته این حکم اخلاقی و اسلامی هیچگاه تضادی با ضرورت وجود دستگاه های اطلاعاتی در حکومت اسلامی ندارد، چرا که آن مربوط به زندگی خصوصی افراد است و این مربوط به سرنوشت جامعه، و پیش گیری از نفوذ عوامل بیگانه و توطئه و تخریب آنان است. با این اشاره به قرآن مجید باز می گردیم.

تنها آیه ای که در قرآن مجید با صراحت نهی از تجسس می کند آیه فوق است.

این نکته قابل توجه است که نهی از تجسس در آیه سوره حجرات، هیچ قید و شرطی ندارد، و این نشان می دهد اصل بر حرمت تجسس به عنوان یک قاعده کلی است، و اگر در شرایط خاصی به خاطر اهداف مهمتری مجاز شمرده شود، عنوان استثناء خواهد داشت. توجه به آیه فوق و حرمت تجسس در میان مسلمین به قدری روشن بوده است که توده مردم نیز در مسائل موزد ابتلاء خود به آن استدلال می کردند.

**غیبت:**

قرآن مجید در آیه مورد بحث برای غیبت اهمیتی بیش از مسأله گمان بد و تجسس قائل شده چرا که آن را مدلل به دلیلی گویا و رسایی ساخته می فرماید:

«کسی از شما دیگری را غیبت نکند آیا هیچ یک از شما دوست دارد

که گوشت برادر مرده خود را بخورد (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ ﴿وَلَا يَتَّبِعْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ .

این تشبیه که در واقع یک دلیل منطقی را تشکیل می دهد تمام ابعاد مسأله غیبت را بیان کرده، شخص غائب را به مرده تشبیه می کند، و رابطه دینی او را به عنوان برادری و اخوت و آبروی او را به پاره تن او و غیبت را به منزله خوردن گوشت او، کاری که هر وجدانی، هر قدر ضعیف باشد، از آن ابا و وحشت دارد، و حتی در سخت ترین حالات حاضر نیست چنین کند.

این تشبیه می تواند اشاره به نکته های فراوان دیگری نیز باشد: فرد غائب همچون مرده است که قدرت بر دفاع از خویش ندارد، و هجوم بردن بر کسی که قادر بر دفاع از خویش نیست، بدترین نوع ناجوان مردی است.

بی شک خوردن گوشت مرده سبب سلامت جسم و جان نمی شود، بلکه سرچشمه انواع بیماری ها است، بنابراین غیبت کننده اگر آتش کینه و حسد خود را با غیبت موقتاً فرو نشاند به یقین چیزی نمی گذرد که همان بذره های نهفته مفسد اخلاقی در درون جان او سر می کشد و همچون خارهای مغیلان او را آزار می دهد.

غیبت کننده انسان ضعیف و ناتوانی است که شهادت رویارویی با مسائل را ندارد و به همین دلیل به مرده برادر خویش هجوم می برد.

همان گونه که یک حیوان یا انسان مردار خوار، سبب انتشار انواع میکرب های بیماری می گردد، شخص غیبت کننده نیز با ذکر گناهان و عیوب پنهانی برادران مسلمان عوامل اشاعه فحشاء را فراهم می سازد.

قرآن مجید با ذکر این مثال و ریزه کاری هایی که در آن نهفته شده به تحریک وجدان و فطرت انسان ها در برابر این گناه بزرگ می پردازد، و شاید به همین دلیل جمله را با سؤال شروع می کند، تا پاسخ آن از درون انسان ها برخیزد و تأثیر آن قوی تر شود، می فرماید: «آیا هیچ یک از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟» ﴿أَيُّكُمْ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾

در ضمن آیه می تواند اشاره ای به این نکته نیز باشد، که موارد جواز غیبت (مانند تظلم و رفع ستم و مشورت و اصلاح ذات البین) در واقع مانند موارد اضطرار به اکل میته است که انسان باید به حداقل قناعت کند.

ولی این سؤال مطرح است که ما در تمام دنیا به ندرت در طول یک سال به موردی برخورد می کنیم که کسی گوشت مرده انسان را - چه رسد به برادر خویش - خورده باشد، زشتی این امر به اندازه ای است که همه از آن پرهیز می کنند، در حالی که غیبت امر رایجی است که در همه جوامع دیده می شود، بلکه یکی از وسائل تفریح و سرگرمی در جلسات است، راستی این تفاوت از کجا سرچشمه می گیرد؟

این موضوع ظاهراً دلیلی جز این ندارد که رواج غیبت، قبح و زشتی آن را متأسفانه در نظرها کم کرده است.



## فصل سی و یکم

### اجتماع گرایى و انزواطلبى

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

(آل عمران - ۱۰۳)

#### ترجمه:

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.

## خلاصه تفسیر:

محققان با الهام از کتاب و سنت و دلیل عقل اصل زندگی انسان را به اجتماع گرایی می‌دانند و معتقدند انسان موجودی است اجتماعی و تنها در سایه اجتماع می‌تواند به اهداف والای خود دست یابد مشکلات خود را آسانتر مرتفع کند و به سعادت مطلوب سریعتر برسد. آنها معتقدند گوشه‌گیری و انزواطلبی نه با فطرت انسانی سازگار است نه با روح تعلیمات اسلام.

در آیه مورد بحث دعوت به اعتصام به جبل اللّه و عدم تفرقه شده است در این که منظور از جبل اللّه در آیه فوق چیست؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند، در بعضی از روایات آمده است که منظور از جبل اللّه قرآن مجید است که همه باید به عنوان نقطه وحدت به آن چنگ زنند، و در بعضی از روایات آمده منظور خاندان پیامبر ﷺ است، و معلوم است که همه اینها به یک حقیقت باز می‌گردد، جبل اللّه همان ارتباط با خدا است که از طریق قرآن و پیغمبر و آتش حاصل می‌شود.

درست است که این آیه سخن از دوستی مسلمین با یکدیگر و ترک دشمنی‌ها می‌گوید، ولی مسلم است در صورتی که انسان در انزوا به سر برد، دوستی و اتحاد و اعتصام همه گروه‌ها به جبل اللّه مفهومی نخواهد داشت، و جالب اینکه قرآن در آیه فوق، عداوت را یک سنت عصر جاهلی می‌شمرد، و دوستی و محبت را از ویژگی‌های اسلام و می‌فرماید:

در گذشته دشمن بودید و امروز برادر یکدیگرید. و در ذیل آیه تأکید بیشتری بر این معنی می‌فرماید؛ «در گذشته شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید و خداوند شما را از آنجا برگرفت و نجات داد، این گونه خداوند آیات خود را بر شما آشکار می‌سازد تا هدایت شوید»؛ ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾.

این نکته نیز شایان دقت است که اسلام رابطه مسلمین را با یکدیگر رابطه دوستی نمی‌شمرد بلکه آن را رابطه برادری که نزدیک‌ترین رابطه عاطفی دو انسان به یکدیگر بر اساس مساوات و برابری است می‌داند. بدیهی است برادران پر محبت و پر جوش هرگز نمی‌توانند دور از یکدیگر و بی‌خبر از هم زندگی کنند، حتماً با این پیوند عاطفی نزدیک در کنار هم خواهند بود.

نکته مهم دیگر این که هرگز مسائل مادی نمی‌تواند رمز وحدت و سبب ارتباط محکم اجتماعی باشد، چرا که امور مادی همیشه منشأ تنازع و اختلاف است، تقاضاهای مردم نامحدود، و امور مادی محدود است. و همه اختلافات از آن برمی‌خیزد، ولی حبل‌الله و رابطه با خدا که یک امر معنوی روحانی است، می‌تواند بهترین رابطه عاطفی را میان انسان‌ها از هر قوم و نژاد و زبان و گروه اجتماعی برقرار سازد.

